گزارش «جنگ ۱۲ روزه و درس‌هایی برای ترکیه»
آکادمی اطلاعات ملی ترکیه و ارزیابی آن

جامعة المصطفى ﷺ العالمية نمایندگی ترکیه

ویژه‌نامه نمایندگی جامعة المصطفی ﷺ العالمیة در ترکیه

مرداد ۱۴۰۴

- توانمندی‌ها و قابلیت‌های جنگ الکترونیک اسرائیل ..... ☑
- سامانه‌های جنگ الکترونیک هوابرد ..... ☑
- جنگ سایبری و جنگ اطلاعاتی ..... ☑
- آغاز مجدد مذاکرات میان ایران و ایالات متحده ..... ☑
- بی‌نتیجه ماندن مذاکرات دیپلماتیک و تداوم تنش ..... ☑

گزارش «جنگ ۱۲ روزه و درس‌هایی برای ترکیه»
آکادمی اطلاعات ملی ترکیه و ارزیابی آن

صاحب امتیاز

نمایندگی جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در ترکیه

مدیر مسئول

دکتر سید وحید کاشانی

صفحه‌آرا

علی عبادی‌فرد

جامعة المصطفی العالمیة
نمایندگی ترکیه

Turkey Representation
Office of al_Mustafa
International University

ترکیه / استانبول / زیتینبورنو / خیابان مولانا / مجتمع آکتاش / پلاک ۱۰۸

۰۰۹۰۲۱۲۶۶۴۶۴۲۶

www.elmustafa.com.tr

در این ویژه‌نامه می‌خوانیم

گزارش «جنگ ۱۲ روزه و درس‌هایی برای ترکیه»
آکادمی اطلاعات ملی ترکیه و ارزیابی آن

آکادمی اطلاعات ملی (MİA) در سال ۲۰۲۴ تحت هدایت سازمان اطلاعات ملی ترکیه (MİT) با هدف توسعه ظرفیت اطلاعاتی کشور بر پایه علمی و آکادمیک تأسیس شده و تنها در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا آموزش ارائه می‌دهد. این آکادمی که در آنکارا فعالیت می‌کند، در رشته‌هایی همچون اطلاعات، امنیت، مطالعات منطقه‌ای، امنیت سایبری، رمزنگاری، سامانه‌های ماهواره‌ای-فضایی، هوش مصنوعی و تحلیل داده برنامه‌های تحصیلات تکمیلی ارائه می‌دهد و از طریق مراکز تحقیقاتی خود پروژه‌های علمی با محوریت استراتژی، امنیت و فناوری‌های پیشرفته را اجرا کرده و کارگاه‌ها و همایش‌هایی برگزار می‌کند.

خلاصه مدیر گزارش

ـ جنگی که اسرائیل در تاریخ ۱۳ ژوئن علیه ایران آغاز کرد، در ابعاد مختلفی موجب تغییر در معادلات منطقه‌ای شده است. روند نظامی-ژئوپلیتیکی که با ۷ اکتبر آغاز شد، نقطه عطف مهمی را پشت سر گذاشته و نشان داده است که استراتژی‌های گذشته بازیگرانی چون اسرائیل و ایران دچار دگرگونی شده‌اند.

ـ تاکتیک حمله غافلگیرانه اسرائیل، برتری نامتقارن این کشور در فناوری‌های نظامی و اطلاعاتی، و همچنین برخورداری از حمایت‌های ائتلافی، موجب شد که ایران در این جنگ ضربات بسیار شدیدتری را متحمل شود.

ـ این جنگ پیش از هر چیز نشان داد که در درگیری‌های فشرده و کوتاه‌مدت، به‌ویژه برای کشورهایی که مرز زمینی ندارند، عناصر هوایی چه اهمیتی دارند. ایران که فاقد نیروی هوایی قابل مقایسه با نیروی هوایی مدرن اسرائیل است، سعی کرده است این عدم توازن را با سرمایه‌گذاری در موشک‌های بالستیک ـ به‌ویژه موشک‌های مافوق صوت ـ جبران کند.

ـ در جنگ، حملات سایبری و جنگ الکترونیک (EW) به‌شدت مورد استفاده قرار گرفتند و طرفین نه تنها برای اهداف نظامی، بلکه برای عملیات روانی و تبلیغاتی علیه افکار عمومی طرف مقابل نیز از این ابزار بهره‌برداری کردند.

ـ یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در موفقیت اسرائیل در این جنگ، شبکه اطلاعاتی و عملیاتی‌ای بود که این کشور در داخل ایران ایجاد کرده بود. تأسیسات حیاتی، فرماندهان، و دانشمندان هسته‌ای ایران ـ به‌ویژه در ساعات نخستین درگیری ـ توسط سلول‌هایی که سال‌ها در داخل کشور فعال بودند، هدف قرار گرفتند.

ـ این جنگ اهمیت عناصر دفاع غیرنظامی به‌ویژه در شهرهای بزرگ را نیز آشکار کرد. برخلاف اسرائیل، نبود سامانه هشدار سریع و پناهگاه‌های گسترده در ایران، به‌ویژه در پایتخت تهران، موجب کشته شدن صدها غیرنظامی شد.

ـ علی‌رغم حملات نظامی شدید اسرائیل، پیش‌بینی‌ها درباره احتمال بروز جنبش

مردمی یا تغییر رژیم در ایران محقق نشد و بر خلاف تبلیغات گسترده فعالان اپوزیسیون در خارج، مشخص شد که مردم ایران به ثبات و نظم دولتی اهمیت می‌دهند. با این حال، تداوم انسجام داخلی ایران به‌شدت به روند آینده درگیری‌ها بستگی دارد.

ـ در طول جنگ، اسرائیل به‌طور گسترده از اپلیکیشن‌های غیرنظامی مبتنی بر اینترنت استفاده کرد و این امر موجب شد مقامات ایرانی خواستار حذف اپلیکیشن‌هایی مانند واتساپ از گوشی‌ها شوند و در برخی موارد اینترنت به‌طور کامل قطع شد.

ـ این جنگ برای ترکیه نیز درس‌های مهمی به همراه دارد. یک‌بار دیگر تأکید شد که فرآیند یکپارچه‌سازی سامانه‌های سرنشین‌دار و بدون سرنشین در نیروی هوایی ترکیه و نوسازی تجهیزات، از اهمیت حیاتی برخوردار است. همچنین اهمیت داشتن سامانه دفاع هوایی چندلایه و گسترده نیز در طول جنگ آشکار شد.

ـ علاوه بر آن، ناتوانی اسرائیل در رهگیری کامل موشک‌های مافوق صوت پیشرفته ارسالی از سوی ایران با وجود تمام حمایت‌های ائتلافی، نشان می‌دهد که ترکیه باید توجه بیشتری به توسعه توانمندی‌های خود در این زمینه معطوف دارد.

ـ همان‌گونه که در جنگ روسیه و اوکراین مشاهده شد، این جنگ نیز نشان داد که علاوه بر برتری فناوری، حجم تجهیزات نظامی نیز اهمیت بالایی دارد. برای ترکیه، علاوه بر تولید سامانه‌های پیشرفته، سرعت و ظرفیت تولید انبوه این سامانه‌ها نیز بسیار حائز اهمیت است.

ـ کنترل فناوری‌های غیرنظامی قابل استفاده در مصارف نظامی، توسعه و گسترش گزینه‌های بومی در صورت امکان، ضروری است. به‌ویژه استفاده از نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای بومی برای نهادهای حساس دولتی و پرسنل کلیدی باید به امری الزامی تبدیل شود.

ـ ایجاد سامانه هشدار سریع فراگیر در سطح کشور، ساخت پناهگاه‌های مناسب به‌ویژه در شهرهای بزرگ و کاهش تلفات غیرنظامی در صورت بروز درگیری، از الزامات جنگ‌های مدرن محسوب می‌شود. این نکات برای ترکیه نیز صادق است.

مقدمه

جنگ اسرائیل و ایران که از تاریخ ۱۳ ژوئن آغاز شده و در ۲۴ ژوئن به پایان رسید و با عنوان «جنگ ۱۲ روزه» وارد ادبیات سیاسی-نظامی شده است، از جهات مختلف شایسته بررسی دقیق است و برای تمامی طرف‌ها، به‌ویژه ترکیه، درس‌های مهمی به همراه دارد. این جنگ که توان بالقوه‌ای برای تأثیرگذاری بر آینده سیاسی منطقه‌ای گسترده دارد، با تنش‌هایی که پس از ۷ اکتبر شکل گرفت، ارتباطی تنگاتنگ دارد. با این حال، علیرغم تحولات اساسی‌ای که پس از تغییر رژیم در سوریه در معادلات منطقه‌ای رخ داد، حملات هوایی اسرائیل به دمشق به بهانه دفاع از اقلیت دروزی و هدف قرار دادن مراکز حساسی چون کاخ ریاست‌جمهوری و ستاد کل ارتش، نشان می‌دهد که رویکرد تهاجمی تل‌آویو نسبت به کشورهای منطقه در دوره پیش رو نیز ادامه خواهد یافت.

درگیری مذکور که با حملات هوایی غافلگیرانه اسرائیل به ایران آغاز شد و با بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران توسط بمب‌افکن‌های سنگین ایالات متحده پایان یافت، برای تحلیل‌گران مجموعه‌ای گسترده از داده‌ها در حوزه‌هایی چون دیپلماسی، روابط ائتلافی، تاکتیک‌های نظامی، سامانه‌های تسلیحاتی، فناوری اطلاعات، عملیات اطلاعاتی و روابط عمومی فراهم آورده است. همانند جنگ روسیه و اوکراین، این جنگ نیز نکات کلیدی و نقشه راه‌هایی درباره جنگ‌های پر از فناوری قرن ۲۱ ارائه کرده است. بررسی دقیق مراحل مختلف این جنگ و اتخاذ تدابیر لازم، برای ترکیه که در حلقه آتش منطقه‌ای قرار دارد، اهمیت حیاتی دارد.

در این پژوهش، روند ۱۲ روزه جنگ از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته، اقدامات طرفین تحلیل شده و تدابیر ضروری برای ترکیه مورد تأکید قرار گرفته است. در بخش نخست، به جزئیات ظرفیت‌های نظامی و فناورانه اسرائیل به‌ویژه در زمینه نیروی هوایی، جنگ الکترونیک و عملیات سایبری پرداخته شده است؛ در بخش‌های بعدی، عوامل دیپلماتیک، سیاسی و توازن‌های اجتماعی داخلی ایران که زمینه‌ساز جنگ شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و درس‌های لازم از این جنگ به تفصیل استخراج شده‌اند.

در نهایت، چنین ارزیابی شده است که تحلیل صحیح از جنگ اوکراین که همچنان ادامه دارد و همچنین جنگ ۱۲ روزه‌ای که در هر لحظه ممکن است مجدداً شعله‌ور شود، می‌تواند در تعیین اقدامات سیاسی، اطلاعاتی و فناورانه‌ای که ترکیه باید در آینده بردارد، بسیار مفید باشد.

بخش اول: فناوری‌های جنگ متعارف و ترکیبی

درگیری‌ای که در ژوئن سال ۲۰۲۵ میان اسرائیل و ایران آغاز شد و دوازده روز به طول انجامید، آزمونی فراگیر برای توانمندی‌های نظامی و فناورانه‌ای بود که دو کشور طی سالیان طولانی توسعه داده بودند. اگرچه این جنگ در افکار عمومی با جنگنده‌ها، موشک‌های هدایت‌شونده با دقت بالا، بمب‌های سنگرشکن و موشک‌های بالیستیک شناخته شد، اما نبردی با شدت و دامنه‌ای مشابه در گستره طیف الکترومغناطیسی نیز جریان داشت. حمله هوایی اسرائیل به ایران و حملات موشکی ایران به اسرائیل با استفاده از فنون و ابزارهای جنگ الکترونیکی و جنگ سایبری همراه بود. از این منظر می‌توان گفت که جنگ ایران و اسرائیل به‌طور هم‌زمان در جبهه‌های جنبشی و الکترومغناطیسی رخ داده است.

در طول جنگ، اسرائیل برتری هوایی آشکاری بر ایران ایجاد کرد و با استفاده از تعداد زیادی هواپیمای جنگی و پرنده‌های بدون سرنشین، تأسیسات نظامی و راهبردی ایران را هدف قرار داد. چتر پدافند هوایی ایران از همان روز نخست جنگ تا حد زیادی فروپاشید و در ادامه نیز نتوانست حضور قابل توجهی از خود نشان دهد. از کار افتادن سامانه‌های هشدار زودهنگام و سلاح‌های پدافند هوایی ایران، زمینه را برای بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران توسط بمب‌افکن‌های راهبردی ایالات متحده آمریکا در بیست‌ویکم ژوئن فراهم ساخت.

برای مقابله با موشک‌های بالیستیک و پرنده‌های بدون سرنشین انتحاری که از سوی ایران به سوی اسرائیل شلیک شده بودند، سامانه پدافند هوایی اسرائیل و نیروهای مستقر ایالات متحده آمریکا در منطقه به‌شدت فعال شدند. بر پایه اطلاعات منابع آزاد، تقریباً همه پرنده‌های انتحاری ایران پیش از رسیدن به هدف نابود شدند یا با جنگ الکترونیکی از کار افتادند. اما در زمینه مقابله با موشک‌های بالیستیک، شرایط متفاوت بود: شمار زیادی از موشک‌های شلیک‌شده توسط ایران رهگیری نشدند و بخشی از آن‌ها به‌ویژه در تل‌آویو و حیفا آسیب‌ها و تلفات قابل توجهی به بار آوردند.

در جریان جنگ، در کنار عملیات روانی که دو طرف از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی اجرا کردند، بهره‌گیری از فناوری‌ها و فنون گوناگون جنگ سایبری نیز مشاهده شد. از جمله می‌توان به نفوذ اسرائیل به شبکه ارتباطی و فرماندهی و کنترل ایران و تزریق اطلاعات نادرست و گمراه‌کننده به این سامانه‌ها و انتشار اخبار دروغین برای ایجاد ترس و وحشت در میان مردم اشاره کرد. پیشرفت فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات موجب شده چنین اقداماتی در سال‌های اخیر رواج یابد. اما آنچه در جنگ ایران و اسرائیل جلب توجه می‌کرد، استفاده هماهنگ و یکپارچه اسرائیل از جنگ سایبری و جنگ الکترونیکی در کنار حملات هوایی بود. این امر نشان داد که فنون و فناوری‌های جنگ سایبری و جنگ الکترونیکی به عناصر اصلی میدان نبرد مدرن تبدیل شده‌اند و طیف الکترومغناطیسی اکنون در کنار هوا، زمین، دریا و فضا، به‌عنوان یکی دیگر از میدان‌های اصلی جنگ مطرح شده است.

شیوه استفاده هماهنگ اسرائیل از حملات جنبشی و الکترومغناطیسی در این جنگ، موضوعی است که سزاوار تحلیل دقیق است. نقش قدرت هوایی و سامانه‌های تسلیحاتی هدایت‌شونده دقیق در کنار سامانه‌های جنگ سایبری و جنگ الکترونیکی، سرنخ‌هایی درباره روند تحول مفاهیم جنگ مدرن ارائه می‌دهد.

قدرت هوایی اسرائیل

نیروی هوایی اسرائیل، به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین نیروهای هوایی در منطقه غرب آسیا، دارای سی‌وچهار هزار نفر نیروی انسانی و ساختاری متشکل از سکوهای هوایی چندمنظوره می‌باشد. در فهرست تجهیزات آن، حدود سیصد و چهل فروند هواپیمای جنگی از نوع اف شانزده سی، اف شانزده آی، اف پانزده سی، اف پانزده دی و اف سی‌وپنج آی وجود دارد که همگی ساخت ایالات متحده آمریکا هستند و با سامانه‌های تسلیحاتی و جنگ الکترونیکی ساخت اسرائیل تجهیز شده‌اند. هواپیماهای اف پانزده آی، اف شانزده آی و اف سی‌وپنج آی ستون فقرات توان تهاجمی اسرائیل را تشکیل می‌دهند. هواپیمای اف سی‌وپنج آی با سامانه‌های جنگ الکترونیکی و تسلیحات

هدایت‌شونده ساخت اسرائیل تجهیز شده و به نسخه‌ای بومی‌شده از اف سی‌وپنج آ تبدیل شده است. تا ژوئن سال ۲۰۲۵، تعداد چهل‌وپنج فروند از آن در وضعیت عملیاتی قرار دارد. ناوگان اف پانزده آی نیز در حال نوسازی است و روند تأمین هواپیماهای نسل جدید اف پانزده آی آ آغاز شده است.

معماری قدرت هوایی اسرائیل با طراحی‌های ویژه‌ای که برد بالا و انعطاف‌پذیری عملیاتی فراهم می‌آورد، قابل توجه است. برای نمونه، اف شانزده آی‌ها تمامی سامانه‌های مأموریتی به‌جز رادار را اسرائیل تولید کرده است و با بهره‌گیری از مخازن سوخت داخلی و خارجی، قادر به دسترسی به اهداف دوردستی چون ایران بدون نیاز به سوخت‌گیری هستند. به‌طور مشابه، اف پانزده آی نیز برای عملیات تهاجمی دوربرد بهینه‌سازی و به‌صورت گسترده نوسازی شده است. اسرائیل به‌عنوان «شریک همکاری امنیتی» در پروژه اف سی‌وپنج مشارکت داشته و این پلتفرم را مطابق با نیازهای عملیاتی خود تطبیق داده است. جزئیات سامانه‌های بومی جنگ الکترونیکی و مأموریتی به‌کاررفته در اف سی‌وپنج آی به‌طور عمومی منتشر نشده، ولی ارزیابی می‌شود که این توانمندی‌ها سهم مهمی در بازدارندگی راهبردی اسرائیل در سطح منطقه دارند.

تمامی جنگنده‌های اسرائیلی با سامانه‌های بومی جنگ الکترونیکی، ارتباطات و تسلیحات ادغام شده‌اند که این امر مزیت‌های تاکتیکی منحصربه‌فردی برای نیروی هوایی اسرائیل ایجاد می‌کند. به‌عنوان نمونه، در اف شانزده آی‌ها، سامانه جنگ الکترونیکی الیسرا اس‌پی‌اس سی‌هزار، سامانه هشدار موشکی پاوز، ارتباطات ماهواره‌ای التا، رایانه مأموریتی البیت و سامانه‌های ناوبری دقیق رافائل به‌کار رفته‌اند. اطلاعات در مورد پلتفرم اف سی‌وپنج آی محدود است، اما مشخص شده است که ایالات متحده آمریکا در یکپارچه‌سازی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ویژه با اسرائیل همکاری انعطاف‌پذیری نشان داده است. همچنین، برای افزایش برد عملیاتی این هواپیماها از مخازن سوخت با ظرفیت بالا استفاده گسترده‌ای می‌شود و ادعاهایی مبنی بر توسعه راهکارهای سوخت‌رسانی ویژه برای اف سی‌وپنج آی در رسانه‌ها مطرح

شده است. این ویژگی‌ها توانایی اسرائیل برای اجرای عملیات مستقل و مداوم علیه اهداف دوربرد را تقویت می‌کند.

اسرائیل که در زمینه جنگ الکترونیکی و مهمات هدایت‌شونده دقیق دارای دانش فنی عمیقی است، هر یک از سکوهای جنگی خود را با سامانه‌های فعال و غیرفعال جنگ الکترونیکی تجهیز کرده و هم‌زمان با هواپیماهایی مانند اورون و شاویت، توانایی جنگ الکترونیکی دوربرد را فراهم کرده است. در مفهوم تسلیحاتی اسرائیل، به‌ویژه به سامانه‌هایی که اصل «انسان در حلقه» (man-in-the-loop) را دنبال می‌کنند، اولویت داده می‌شود. خانواده کیت‌های هدایت اسپایس، موشک‌های کروز پاپ‌آی و دلیلا در دقت اصابت بالا و انعطاف‌پذیری عملیاتی، مزایای حیاتی ارائه می‌کنند. بدین ترتیب، در برابر اهداف ارزشمند واقع در مناطق مسکونی یا کوهستانی، درگیری‌های مؤثر و کنترل‌شده ممکن می‌گردد و توانمندی ضربه دقیق افزایش می‌یابد.

نیروی هوایی اسرائیل در عملیات علیه ایران تقریباً از تمامی مهمات هدایت‌شونده هوا به زمین خود استفاده کرده است. در این چارچوب، کیت‌های هدایت جایگاه ویژه‌ای دارند. این کیت‌ها با اتصال به بمب‌های کلاسیک غیرهدایت‌شونده، دقت اصابت آن‌ها را افزایش داده و با استفاده از روش‌هایی مانند لیزر، سامانه موقعیت‌یابی جهانی و پیوند داده عمل می‌کنند. در میان این کیت‌ها، سه خانواده اصلی برجسته هستند: اسپایس ساخت رافائل، جِی‌دی‌ای‌اِم ساخت ایالات متحده آمریکا و پیووی. کیت‌های اسپایس، به‌ویژه با استفاده از پیوند داده که امکان فرمان‌پذیری از هواپیما تا رسیدن به هدف را فراهم می‌کند، دقت بسیار بالایی را ارائه می‌دهند. مدل‌هایی از این کیت با بمب‌های هزار و دوهزار پوندی سازگارند و نمایانگر زیرساخت پیشرفته فناوری هدایت در اسرائیل هستند.

بر اساس تصاویر منتشرشده در منابع آزاد، کیت‌های هدایت جِی‌دی‌ای‌اِم به‌طور گسترده به‌کار رفته‌اند. جِی‌دی‌ای‌اِم، کیت هدایت ساخت ایالات متحده آمریکا است که بر پایه سامانه موقعیت‌یابی جهانی و سامانه ناوبری اینرسی عمل می‌کند. مدل جی‌بی‌یو سی‌ویک (وی) سه این خانواده که با سرجنگی نفوذگر بلو صدونه ترکیب شده،

در عملیات‌های اخیر از جمله حمله به سید حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله، در اکتبر دوهزار و بیست‌وچهار به‌طور مؤثر استفاده شده است. خانواده بمب‌های هدایت‌شونده لیزری پیووی نیز با استفاده از پادهای هدف‌گیری لایتنینگ دو ساخت رافائل یا لانتیرن ساخت ایالات متحده آمریکا و یا پهپادها، اهداف نشان‌گذاری‌شده با پرتو لیزر را مورد اصابت قرار می‌دهند. این نشان‌گذاری لیزری می‌تواند توسط هواپیمای حامل بمب، یک هواپیمای دیگر، پهپاد یا عناصر زمینی انجام شود. این انعطاف‌پذیری در میدان عملیات، در برابر اهداف پیچیده، مزیت تاکتیکی فراهم می‌آورد.

علاوه بر این، سامانه‌هایی که از ابتدا به‌عنوان مهمات هدایت‌شونده طراحی شده و نیازی به اتصال کیت ندارند نیز به‌صورت گسترده توسط اسرائیل استفاده شده‌اند. بمب قطر کوچک جی‌بی‌یو سی‌ونتی‌ناین و اسپایس دویست‌وپنجاه بارزترین نمونه‌های این دسته هستند. جی‌بی‌یو سی‌ونتی‌ناین ساخت ایالات متحده آمریکا در کلاس دویست‌وپنجاه پوندی قرار دارد و با وجود اندازه کوچک خود، دقت اصابت بسیار بالایی دارد. این مهمات با کمک بالچه‌های خود تا مسافت صدوده کیلومتر برد دارد و به هواپیماهای جنگی امکان حمل بمب بیشتر و اجرای مأموریت‌های چند هدفه را می‌دهد. به‌دلیل خطر پایین آسیب جانبی، به‌ویژه در حملات انتخابی در مناطق مسکونی ترجیح داده می‌شود. اسپایس دویست‌وپنجاه نیز همانند اس‌دی‌بی از وزن کم و دقت بالا برخوردار بوده و علاوه بر آن، با بهره‌گیری از سامانه پیوند داده امکان هدایت به هدف حتی در لحظه پایانی را فراهم می‌سازد. این امر توانمندی اسرائیل در برابر اهداف متحرک را افزایش می‌دهد. اسرائیل برای اهداف سختی مانند سازه‌های تقویت‌شده و تونل‌ها از مهماتی با سرجنگی ویژه استفاده کرده است که در این میان، پیووی سه جایگاه ویژه‌ای دارد.

اسرائیل در این عملیات همچنین از موشک‌های کروز پرتاب‌شونده از هوا استفاده کرده است. در این کلاس، دو سامانه به نام‌های پاپ‌آی و دلیلا در فهرست تجهیزات اسرائیل قرار دارند. پاپ‌آی، موشکی با هدایت الکترواپتیکی و پیوند داده و برد هشتاد کیلومتر است که در نیروی هوایی ترکیه نیز بر روی هواپیماهای اف چهار ای

بیست‌وبیست استفاده می‌شود. دلیلا دارای قابلیت گشت‌زنی بوده و می‌تواند در منطقه هدف پرواز کرده و هدف را شناسایی کند. نسخه‌ای از این موشک با نام استاریک برای سرکوب سامانه‌های پدافند هوایی دشمن توسعه یافته است. هر دو موشک از راه دور قابل هدایت هستند و این ویژگی برای انتخاب دقیق هدف و انجام اصلاحات لحظه آخری پیش از اصابت بسیار مهم است. این طیف گسترده مهمات نشان می‌دهد که اسرائیل با آمادگی فنی بالا وارد عملیات‌های هوایی پرشتاب و چندمحوری شده است.

حمله جنبشی

گزارش شده است که اسرائیل در نخستین روز عملیات با حدود ۲۰۰ (و بنا بر برخی منابع، ۳۰۰) فروند هواپیمای جنگی بمباران انجام داده است. این تعداد تقریباً معادل تمام هواپیماهای جنگی موجود در فهرست تجهیزات نیروی هوایی اسرائیل می‌باشد. نیروی هوایی اسرائیل، به‌ویژه آن‌گونه که در جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷ مشاهده شد، از نظر تولید سورتی پرواز و زمان سوخت‌گیری و تسلیح بین پروازها، نیرویی با کارایی بسیار بالا به‌شمار می‌رود. در این عملیات نیز باید بر این نکته تأکید شود که سطح آمادگی هواپیماهای موجود در فهرست تجهیزات برای پرواز و جنگ بسیار بالا بوده و بنابراین در روند تعمیر و نگهداری استانداردهای بسیار بالایی رعایت شده است.

یکی از جنبه‌های قابل توجه این حمله، تعداد، ماهیت و دقت اصابت اهدافی است که در ایران، علی‌رغم فاصله میان دو کشور، مورد حمله قرار گرفته‌اند. شمار زیادی از هواپیماهای اسرائیلی با طی مسافتی بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر، حملات هماهنگی را هم‌زمان با عناصر زمینی نفوذ کرده خود به داخل ایران انجام داده‌اند که این امر قابل توجه است.

در روز نخست، حملات اسرائیل بر تأسیسات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران، چتر پدافند هوایی و سامانه‌های پرتاب موشک‌های بالیستیک و همچنین تأسیسات تولید و تدارک مرتبط با آن‌ها متمرکز بوده است. هم‌زمان با بمباران انجام‌شده توسط هواپیماهای جنگی، عملیات‌های سر بریدن فرماندهی نیز علیه مقامات ارشد نظامی

و اطلاعاتی ایران و همچنین رهبران اصلی برنامه هسته‌ای این کشور انجام شده است. در میان اهداف، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، سرلشکر محمد باقری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حسین سلامی، رئیس اتاق عملیات مشترک ستاد کل، سرلشکر غلامعلی رشید و معاون وی، مهدی ربانی، و فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران، امیرعلی حاجی‌زاده حضور دارند. همچنین گزارش شده است که دست‌کم چهارده مهندس از جمله فریدون عباسی و محمدمهدی طهرانچی که در رده مدیریت برنامه هسته‌ای قرار داشتند، کشته شده‌اند.

در هفدهم ژوئن، ارتش اسرائیل اعلام کرد که حدود نیمی از سامانه‌های پرتابگر متحرک موشک‌های بالیستیک ایران منهدم شده‌اند. در اینجا می‌توان دریافت که هدف اولیه، از کار انداختن کامل ظرفیت پاسخ‌دهی ایران بوده است. در همان روز، علاوه بر تأسیسات موشکی بالیستیک در اصفهان، به پایگاه هوایی موجود در این منطقه نیز حمله‌ای صورت گرفته است؛ در جریان این حمله، هواپیماهایی مانند اف چهارده آ و اف هفت که روی زمین مستقر بودند، منهدم شده‌اند. درباره توان پدافندی نیروی هوایی ایران، هیچ منبع آزاد و آشکاری از انجام رهگیری توسط ایران در برابر جنگنده‌های اسرائیلی وجود ندارد، مگر چند فروند میگ بیست‌ونه که در حال گشت‌زنی بر فراز تهران بوده‌اند. نیروی هوایی ایران از همان روز نخست جنگ، تصویری فلج و ناکارآمد از خود ارائه داده است.

توانمندی‌ها و قابلیت‌های جنگ الکترونیک اسرائیل

اسرائیل، جنگ الکترونیک را یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت نظامی خود در نظر می‌گیرد. نخستین و چشمگیرترین آزمون سامانه‌ها، تجهیزات و دکترین‌هایی که این رژیم توسعه داده، در جنگ سال ۱۹۸۲ در جریان انهدام سامانه‌های پدافند هوایی سوریه مستقر در دره بقاع بوده است. پس از آن، سامانه‌های جنگ الکترونیک مستقر در هوا، زمین و دریا که توسط صنایع دفاعی داخلی توسعه یافته‌اند، در تمامی عملیات‌ها و حملات نیروهای مسلح اسرائیل به طور گسترده به کار گرفته شده‌اند. در واقع، سامانه‌ها

و فناوری‌های جنگ الکترونیک از جمله محصولات اصلی صادراتی صنایع دفاعی اسرائیل محسوب می‌شوند.

در جنگ سایبری و الکترونیکی اسرائیل علیه ایران، یگان ۸۲۰۰ و سامانه‌های جنگ الکترونیک نیروی هوایی اسرائیل نقش اصلی را ایفا کرده‌اند. همچنین در مقابله با حملات موشکی و پهپادی ایران، گردان ۵۱۱۴ که به تازگی از وجود آن پرده‌برداری شده، عملیات جنگ الکترونیکی متقابل را اجرا کرده است.

یگان ۸۲۰۰

مهم‌ترین نهاد اسرائیل در حوزه عملیات‌های سایبری و جنگ الکترونیک، یگان ۸۲۰۰ است. این یگان که زیرمجموعه اطلاعات نظامی اسرائیل می‌باشد، در زمینه عملیات‌های اطلاعاتی سایبری و تهاجمی تخصص دارد. بیشتر نیروهای این یگان را جوانانی تشکیل می‌دهند که از دوران دبیرستان وارد برنامه‌های آموزشی آن می‌شوند. یگان ۸۲۰۰ در رهگیری و تحلیل ارتباطات برقرار شده از طریق سامانه‌های مختلف، انجام عملیات‌های اطلاعاتی سایبری و الکترونیکی و همچنین اجرای حملات سایبری فعالیت می‌کند.

برآورد می‌شود که یگان ۸۲۰۰ مسئولیت سازمان‌دهی بسیاری از حملات سایبری اسرائیل علیه دشمنان خود، به ویژه ایران را بر عهده دارد. از جمله عملیات‌هایی که در رسانه‌ها بازتاب یافته می‌توان به حمله ویروسی «استاکس‌نت» به برنامه هسته‌ای ایران و حمله سایبری به شرکت ارتباطات دولتی لبنان موسوم به «اوگرو» در سال ۲۰۱۷ اشاره کرد. همچنین در سال ۲۰۲۴، حملاتی با استفاده از دستگاه‌های بی‌سیم به رهبران حزب‌الله نیز به این یگان نسبت داده شده است.

سامانه‌های جنگ الکترونیک هوابرد

در فهرست تجهیزات نیروی هوایی اسرائیل، هواپیماهای ویژه‌ای با قابلیت‌های پیشرفته جنگ الکترونیکی وجود دارند. اسکادران ۱۲۲ موسوم به «ناخشون» که در پایگاه هوایی نواتیم مستقر است، از مجموعه‌ای از هواپیماهای مأموریت ویژه استفاده می‌کند که بر اساس هواپیماهای تجاری «گالف‌استریم ۵۵۰» طراحی و تغییر یافته‌اند. در این

اسکادران، ۲ فروند هواپیمای هشدار زودهنگام و کنترل هوایی موسوم به «ایتام» و ۳ فروند هواپیمای اطلاعات الکترونیکی «شاویت» وجود دارد. در سال ۲۰۲۱ نیز یک فروند هواپیمای اطلاعات الکترونیکی جدید با نام «اورون» به این اسکادران اضافه شده است.

هواپیماهای «ایتام» با استفاده از رادار آرایه‌ای فعال که توسط شرکت «التا» تولید شده و روی بدنه آن‌ها نصب شده است، قابلیت پایش ۳۶۰ درجه حریم هوایی را دارند و به صورت هم‌زمان می‌توانند با سامانه‌های قوی پشتیبانی الکترونیکی، سیگنال‌های راداری و ارتباطی دشمن را شناسایی و ردیابی کنند. هواپیماهای «شاویت» نیز با بهره‌گیری از گیرنده‌های پهن‌باند و آنتن‌های خاص، توانایی شنود ارتباطات، فرکانس‌های راداری و سایر امواج الکترومغناطیسی دشمن از راه دور و تعیین موقعیت آن‌ها را دارا هستند. این قابلیت باعث می‌شود که این هواپیماها مکان رادارهای پدافند هوایی و مراکز فرماندهی و کنترل دشمن را همراه با فرکانس‌های کاری آن‌ها مشخص کرده و اطلاعات لازم برای اجرای عملیات سرکوب یا انهدام پدافند دشمن را فراهم نمایند. در قسمت زیرین بدنه هواپیماهای «شاویت»، رادار دهانه مصنوعی و رادار شناسایی اهداف متحرک زمینی نصب شده که در شناسایی اهدافی نظیر پرتابگرهای موشکی روی زمین کمک شایانی می‌کند.

هواپیمای «اورون» که در سال ۲۰۲۱ به اسکادران ناخشون افزوده شده است، تمامی قابلیت‌های «ایتام» و «شاویت» را در یک بدنه ترکیب کرده و به سامانه‌های پردازش داده با پشتیبانی هوش مصنوعی مجهز شده است. اطلاعات منابع آزاد نشان می‌دهد که «اورون» قادر به انجام پایش مداوم مناطق وسیع بوده و می‌تواند داده‌های عظیم مربوط به اهداف زمینی و دریایی را به صورت لحظه‌ای تحلیل کرده و به مراکز فرماندهی منتقل نماید.

تمامی هواپیماهای یاد شده، در جنگ با ایران به عنوان «عاملان قدرت خاموش» ایفای نقش کرده‌اند. به ویژه، هواپیماهای هشدار زودهنگام «ایتام» در طول جنگ با ایجاد نمای دقیق و لحظه‌ای از حریم هوایی ایران برای جنگنده‌های اسرائیلی، به محض برخاستن هواپیماها یا موشک‌های ایرانی، آن‌ها را شناسایی کرده و امکان

واکنش سریع فراهم کرده‌اند. این هواپیماها همچنین با سامانه‌های هوایی ایالات متحده ـ از جمله هواپیماهای هشدار زودهنگام مستقر در قطر ـ داده‌ها را به اشتراک گذاشته و یک تصویر هوایی یکپارچه ارائه کرده‌اند.

تمامی جنگنده‌های موجود در فهرست تجهیزات نیروهای مسلح اسرائیل، به سامانه‌های جنگ الکترونیکی داخلی و خارجی مجهز شده‌اند. در جنگنده‌های «اف ۱۵ آی رعام» و «اف ۱۶ آی سوفا»، از پادهای جنگ الکترونیکی تولید شرکت «التا» با نام‌های «۸۲۱۲» و «۸۲۲۲» استفاده می‌شود. این پادها که به صورت خارجی حمل می‌شوند، با فناوری «حافظه فرکانس رادیویی دیجیتال» توسعه یافته و پس از شناسایی و طبقه‌بندی امواج منتشرشده توسط سامانه‌های راداری دشمن، با ارسال امواج مختل‌کننده یا گمراه‌کننده، آن‌ها را از کار می‌اندازند. همچنین در این جنگنده‌ها، سامانه جنگ الکترونیک دفاعی «اس پی اس ۳۰۰۰» ساخت شرکت «الیصرا» نیز نصب شده است. در دیگر مدل‌های «اف ۱۵» و «اف ۱۶» نیز از سامانه‌های جنگ الکترونیکی و پدافندی تولید اسرائیل استفاده می‌شود.

در جنگنده‌های «اف ۳۵ آی ادیر» که تحویل آن‌ها از سال ۲۰۱۶ آغاز شده، سامانه‌های پیشرفته‌ای چون رادار آرایه‌ای فعال، سامانه جنگ الکترونیکی، سامانه بینایی چندگانه و سامانه تصویربرداری هدف وجود دارد. تمامی این سامانه‌ها با رایانه مأموریتی و سامانه پیوند داده به صورت یکپارچه عمل کرده و به این ترتیب، هر هواپیما به صورت مستقل می‌تواند به عنوان عنصر اطلاعات الکترونیکی، اطلاعات تصویری و عامل حمله الکترونیکی عمل نماید. همچنین این هواپیماها با سایر «اف ۳۵ آی»ها عملیات‌های گسترده جنگ الکترونیکی را به‌صورت هماهنگ اجرا می‌کنند. گزارش‌هایی مبنی بر استفاده از سامانه‌های جنگ الکترونیکی ساخت اسرائیل یا سامانه‌های متناسب با نیازهای اختصاصی این رژیم در جنگنده‌های «اف ۳۵ آی» منتشر شده است. همچنین این جنگنده‌ها به سامانه‌های سلاح هدایت‌شونده دقیق خانواده «اسپایس» نیز مجهز شده‌اند.

در عملیات تهاجمی سایبری ـ الکترومغناطیسی اسرائیل

در حمله اسرائیل به ایران، مشاهده شده است که اسرائیل از سامانه‌ها و تاکتیک‌های سایبری و جنگ الکترومغناطیسی برای سه هدف اصلی استفاده کرده است: شکستن ستون فقرات پدافند هوایی ایران، مختل کردن زیرساخت و عملکرد سامانه فرماندهی، کنترل و مخابرات، و جنگ اطلاعاتی.

از کار انداختن پدافند هوایی ایران

نیروی هوایی اسرائیل در هفتاد و دو ساعت نخست حمله، با استفاده از هواپیماهای جنگی و پرنده‌های بدون سرنشین به سامانه‌های هشدار زودهنگام، فرماندهی، کنترل و سامانه‌های تسلیحاتی پدافند هوایی ایران نفوذ کرده و با همکاری واحدهای زمینی، عملیات هماهنگی را اجرا کرده است.

در این چارچوب، مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها و تکنیک‌های نوآورانه در قالب عملیات سرکوب پدافند هوایی دشمن و انهدام پدافند هوایی دشمن به کار گرفته شده است. برای نمونه، منابع اسرائیلی گزارش داده‌اند که درست پیش از آغاز عملیات، یک سامانه موشکی پدافند هوایی دوربرد در نزدیکی پایتخت ایران، تهران، توسط پهپادهایی که از داخل کشور و به دست عوامل اسرائیلی پرتاب شده بودند، منهدم شده است.

این عملیات مخفی در چارچوب انهدام پدافند هوایی دشمن، به جنگنده‌های اسرائیلی امکان داده است تا پیش از آغاز موج اصلی حمله، با کور کردن رادارهای ایران و از کار انداختن سامانه‌های دفاعی حیاتی، بر فضای هوایی تسلط پیدا کنند. نیروی هوایی اسرائیل، مأموریت‌های سرکوب و انهدام پدافند هوایی را با موج اصلی حمله به صورت هماهنگ و فشرده انجام داده است. فرماندهی نظامی اسرائیل در روزهای پس از آغاز عملیات، اعلام کرده است که در پنج موج بزرگ حمله هوایی، بیش از هفتاد سامانه پدافند هوایی متعلق به ایران شامل رادارها، پرتابگرها و مراکز فرماندهی را منهدم کرده است.

در این حملات هماهنگ، هواپیماهای جنگی از نوع اف پانزده آی، اف شانزده آی و اف سی و پنج آی، همراه با پرنده‌های بدون سرنشین مسلح از نوع هرمس نهصد و

واحدهای پشتیبانی جنگ الکترونیکی ایفای نقش کرده‌اند. هواپیماهای اسرائیلی که به سامانه‌های مدرن راداری و جنگ الکترونیکی مجهز بودند، توانسته‌اند به صورت لحظه‌ای امواج الکترومغناطیسی ساطع‌شده از سامانه‌های پدافند هوایی ایران را شناسایی و پیگیری کنند؛ در بسیاری موارد، رادارهای ایرانی تنها چند دقیقه پس از شروع به کار، در همان محل استقرارشان با مهمات هدایت‌شونده دقیق هدف قرار گرفته‌اند.

در این حملات، سامانه‌های پدافند هوایی راهبردی مانند اس ۳۰۰ پی ام یو ۲ و باور ۳۷۳، و نیز رادارهای هشدار زودهنگام برد بلند مانند مُتَلاعی فجر نیز هدف قرار گرفته‌اند؛ اسرائیل اعلام کرده است که ستون فقرات چتر پدافند هوایی ایران را در عرض چند روز به میزان قابل توجهی فرو ریخته است. پس از گذشت ۷۲ ساعت اول و برقراری سلطه کامل هوایی بر فراز ایران، اسرائیل با بهره‌گیری از جنگنده‌ها و پرنده‌های بدون سرنشین مجهز به غلاف‌های هدف‌گیری، سامانه‌های پدافند هوایی مانند تور ام ۱ و سوم خرداد را نیز در حال جابه‌جایی هدف قرار داده است.

سامانه‌های پدافند هوایی ایران نه تنها توسط هواپیماها یا پرنده‌های بدون سرنشین اسرائیلی، بلکه توسط عوامل این کشور که از سامانه‌های موشکی ضدزره اسپایک با سامانه کنترل از راه دور استفاده می‌کردند نیز مورد هدف قرار گرفته‌اند. در پی این حملات که نیازمند سطح بالایی از هماهنگی و توانمندی در برنامه‌ریزی بودند، چتر پدافند هوایی ایران تقریباً به طور کامل از کار افتاده است.

اختلال در شبکه فرماندهی، کنترل و مخابرات ایران

اسرائیل در طول جنگ ۱۲ روزه، برای فلج کردن ساختار فرماندهی و کنترل ایران و مختل کردن شبکه‌های ارتباطی آن، از روش‌های فیزیکی و سایبری ـ الکترونیکی استفاده کرده است. در مرحله نخست، در حملات هوایی آغازین جنگ، مراکز فرماندهی نیروهای مسلح ایران، مراکز مخابراتی و تأسیسات ارتباطی راداری ـ ماهواره‌ای در اولویت اهداف قرار گرفته‌اند. به‌واسطه عملیات‌های نقطه‌ای اسرائیل، برخی گره‌های حیاتی ارتباطی ایران از کار افتاده و هماهنگی میان یگان‌های ایرانی دچار اختلال شده است. در

برخی گزارش‌های رسانه‌ای، ادعا شده است که پیش از آغاز عملیات اصلی، فرماندهی سایبری ایالات متحده پنج مرکز مهم ارتباطی در ایران را از کار انداخته است. هرچند جزئیات آن به‌صورت رسمی تأیید نشده، اما چنین ارزیابی می‌شود که اسرائیل در همکاری نزدیک با ظرفیت‌های اطلاعاتی و سایبری ایالات متحده عمل کرده و پیش از عملیات، ضربه‌ای سایبری به زیرساخت ارتباطی ایران وارد آورده است.

از این طریق، ارتباط رادارها و سامانه‌های موشکی پدافند هوایی ایران با فرماندهی مرکزی تضعیف شده و در نتیجه در جریان حملات اسرائیل، هماهنگی لازم برای دفاع سازمان‌یافته دشوار شده است. تکنیک‌های جنگ الکترونیکی همچون پارازیت‌افکنی و فریب الکترونیکی نیز برای هدف قرار دادن سامانه‌های ارتباطی ایران مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هواپیماهای جنگی اسرائیل و واحدهای جنگ الکترونیکی، در طول عملیات، با استفاده از پارازیت‌افکن‌های پرقدرت، سامانه‌های رادیویی و راداری ارتش ایران را مختل کرده‌اند. به‌ویژه در جریان عملیات‌های هوایی، رادارهای هشدار زودهنگام و سامانه‌های موشکی پدافند هوایی ایران توسط سیگنال‌های الکترونیکی منتشرشده از هوا مورد اختلال واقع شده‌اند.

منابع اسرائیلی گزارش داده‌اند که این حملات هوایی در چارچوب یک ساختار «جنگ الکترونیکی چندلایه یکپارچه» اجرا شده و با هماهنگی لحظه‌ای فناوری‌های زمینی، دریایی، هوایی و فضایی، شبکه دفاعی ایران دچار سردرگمی شده است. در همین راستا، هواپیماهای اسرائیلی برای پنهان‌سازی موقعیت خود یا ایجاد اهداف کاذب، سیگنال‌های فریبنده‌ای برای گمراه کردن رادارهای دشمن منتشر کرده‌اند؛ تکنیک‌هایی که باعث پدیدار شدن اهداف خیالی بر روی صفحه رادار ایران یا ناپدید شدن رد واقعی هواپیماها شده‌اند.

حملات اسرائیل علیه سازوکار فرماندهی و کنترل ایران تنها به اختلال الکترونیکی محدود نمانده است. از نظر فیزیکی نیز زیرساخت فرماندهی ایران آسیب جدی دیده است. در روزهای نخست جنگ، شماری از فرماندهان بلندپایه وابسته به نیروهای مسلح و سازمان دفاعی ایران هدف قرار گرفته و به زنجیره فرماندهی آسیب سنگینی

وارد شده است. برای نمونه، مرکز فرماندهی پدافند هوایی یکپارچه نیروی هوایی ایران و ستاد نیروهای موشکی، هدف حملات دقیق اسرائیل قرار گرفته‌اند. چنین حملاتی که فرماندهان رده‌بالا را هدف می‌گیرند، فرآیند تصمیم‌گیری و کنترل مرکزی نیروهای مسلح ایران را دچار اختلال کرده و واکنش دفاعی آنان را تضعیف نموده‌اند.

پرنده‌های بدون سرنشین اسرائیل نیز به قطع ارتباطات کمک کرده‌اند؛ گزارش شده است که پهپادهای انتحاری و پرنده‌های بدون سرنشین مسلح برای هدف قرار دادن آنتن‌های ارتباطی یا ایستگاه‌های تقویتی رادیویی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. گزارش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه برخی یگان‌های ایرانی در لحظه درگیری از ستاد فرماندهی جدا شده، فرماندهان میدانی قادر به دریافت دستور نبوده و مجبور شده‌اند با اتکای به ابتکار خود عمل کنند. ایران این وضعیت را تا حدودی با اقدام به «خاموشی اینترنتی» توجیه کرده است. در واقع، ایران در هفته نخست جنگ، دسترسی اینترنت در سطح کشور را محدود کرده و بسیاری از تماس‌های تلفنی خارجی را مسدود نموده است. گرچه این اقدامات در بیانیه‌های رسمی به‌عنوان «تدابیر موقتی علیه حملات سایبری اسرائیل» مطرح شده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد هدف اصلی، جلوگیری از تأثیرگذاری احتمالی عملیات‌های روانی اسرائیل بر افکار عمومی ایران بوده است.

جنگ سایبری و جنگ اطلاعاتی

یکی از جبهه‌های حیاتی جنگ، فضای سایبری و محیط اطلاعاتی بوده است. اسرائیل و ایران به‌صورت هم‌زمان با درگیری، حملات سایبری متقابل، کارزارهای انتشار اطلاعات نادرست و عملیات‌های روانی انجام داده‌اند و کوشیده‌اند در این عرصه نیز برتری پیدا کنند. اسرائیل به‌ویژه از توانمندی‌های پیشرفته تهاجمی سایبری خود برای بی‌ثبات‌سازی ایران به‌طور مؤثر بهره گرفته است. برای نمونه، در روز هفدهم خرداد، گروه مشهور هکری «Predatory Sparrow» که با اسرائیل مرتبط دانسته می‌شود، اعلام کرده است که با نفوذ به مرکز داده اصلی بانک سپه، از بانک‌های دولتی ایران، تمام اطلاعات را نابود کرده است. این حمله سایبری، باعث اختلالات گسترده در خدمات بانکی در

ایران شده؛ مشتریان به حساب‌های خود دسترسی نداشته و عملیات‌های دستگاه‌های خودپرداز و کارت‌های اعتباری تا مرز توقف پیش رفته‌اند.

روز بعد، همین گروه اعلام کرده است که به نوبیتکس، یکی از صرافی‌های بزرگ رمزارز ایران نیز نفوذ کرده است؛ شرکت‌های تحلیلگر بلاکچین تأیید کرده‌اند که این گروه، کد منبع پلتفرم و داده‌های کاربران را به‌دست آورده و رمزارزی به ارزش حدود ۸۱،۱ میلیون دلار را به سرقت برده است. این نوع حملات سایبری با اثرگذاری بالا، زیرساخت مالی ایران را هدف گرفته و با هدف ایجاد وحشت اقتصادی و دشوارسازی تأمین مالی جنگ توسط دولت ایران انجام شده است.

در مقابل، ایران بیشتر بر عملیات‌های اطلاعاتی و روانی در فضای سایبری متمرکز بوده است. گروه‌های ایرانی و هواداران موسوم به «هکتیویست»، از نخستین روز جنگ فعالیت‌هایی با هدف ایجاد هراس و آشفتگی در جامعه اسرائیل انجام داده‌اند. برای نمونه، بلافاصله پس از آغاز درگیری، پیامک‌های اضطراری جعلی به تلفن‌های همراه بسیاری از شهروندان اسرائیلی ارسال شده است. در برخی از این پیام‌ها ادعا شده است که ظرف بیست و چهار ساعت، بنزین در پمپ‌بنزین‌ها به پایان خواهد رسید یا در برخی پناهگاه‌ها حملات انتحاری صورت خواهد گرفت. این پیام‌ها با شناسه‌هایی شبیه به اطلاعات رسمی فرماندهی جبهه داخلی اسرائیل ارسال شده‌اند و در ابتدا واقعی پنداشته شده‌اند، اما مقام‌های رسمی خیلی زود اعلام کرده‌اند که این حمله‌ای از جانب ایران در قالب یک عملیات نشر اطلاعات نادرست بوده است. هدف از این اقدام، ایجاد ترس و بی‌اعتمادی در جبهه داخلی اسرائیل بوده است.

اپراتورهای جنگ سایبری ایران همچنین شبکه‌های گسترده‌ای از حساب‌های جعلی و ارتش پروفایل‌های ساختگی در رسانه‌های اجتماعی برای تبلیغات هماهنگ به‌کار گرفته‌اند. گزارش شده است که این حساب‌ها، که گمان می‌رود از سوی واحدهای جنگ روانی وابسته به سازمان دفاعی ایران اداره می‌شوند، اغلب خود را شهروند عادی یا منتقد دولت اسرائیل نشان داده و تلاش کرده‌اند مخاطبان هدف را تحت تأثیر قرار دهند. ربات‌ها و حساب‌های طرفدار ایران، در پلتفرم‌هایی مانند ایکس (نام پیشین

توئیتر)، برچسب‌هایی را درباره ارتکاب «جنایات جنگی» توسط اسرائیل یا در حمایت از اقدامات ایران به روندهای برتر تبدیل کرده‌اند.

همچنین هر دو طرف تلاش کرده‌اند با اخبار جعلی و محتوای مصنوعی، محیط اطلاعاتی را مخدوش کنند. کارشناسان گزارش داده‌اند که در طول جنگ، ویدئوهای عمیقاً جعلی و تصاویر تحریف‌شده در گردش بوده‌اند. برای نمونه، رسانه دولتی ایران ویدئویی منتشر کرده و مدعی شده است که در آن، غیرنظامیان فلسطینی در حملات اسرائیل کشته شده‌اند، اما بعداً مشخص شده که صحنه‌ها مونتاژ نامربوطی بوده‌اند. در سوی مقابل، تصویری که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده و گفته می‌شده متعلق به یک پهپاد سرنگون‌شده ایرانی است، در واقع مربوط به حادثه‌ای در گذشته بوده است. حتی مشخص شده است که طرفین از سال ۲۰۲۳ استفاده از فناوری‌های جعل عمیق را برای مقاصد تبلیغاتی آغاز کرده‌اند. برای نمونه، گروهی از هکرهای ایرانی در اواخر همان سال، با نفوذ به یک شبکه تلویزیونی در امارات متحده عربی، از طریق گوینده‌ای جعلی ساخته‌شده با هوش مصنوعی، پیام‌هایی در حمایت از ایران درباره جنگ غزه منتشر کرده‌اند. کارشناسان هشدار داده‌اند که چنین ابزارهای پیشرفته‌ای از انتشار اطلاعات نادرست، می‌تواند در درگیری سال ۲۰۲۵ نیز به کار گرفته شود.

در این زمینه، لازم است به اقدامات دفاعی اسرائیل در برابر حملات اطلاعاتی و سایبری نیز اشاره شود. دولت اسرائیل سازوکارهای سریع برای تکذیب و اطلاع‌رسانی در برابر تحریف‌های اطلاعاتی منسوب به ایران را فعال کرده است. فرماندهی جبهه داخلی اسرائیل، موج پیامک‌های جعلی مذکور را به سرعت شناسایی کرده و با هشدارهای لحظه‌ای به مردم و بیانیه‌های رسمی، تلاش کرده است فضای وحشت را مهار کند. همچنین نهادهای ملی سایبری اسرائیل اعلام کرده‌اند که در برابر ایمیل‌های فیشینگ (phishing) و حملات مرتبط با ایران در آماده‌باش بوده‌اند و نفوذ جدی به زیرساخت‌های حیاتی رخ نداده است. با این حال، فعالیت گسترده گروه‌های هکتیویست مستقل یا نیمه‌سازمان‌یافته که از ایران حمایت می‌کنند، جبهه جدیدی را برای اسرائیل گشوده است. بر پایه گزارش شرکت‌های امنیتی مانند رادور، در هفته نخست درگیری نزدیک به

۱۰۰ گروه هکتیویست اعلام کرده‌اند که اسرائیل را هدف گرفته‌اند که دست‌کم ۶۰ گروه از آن‌ها از محیط‌های طرفدار ایران برخاسته‌اند. این گروه‌ها اعلام کرده‌اند که هر روز ده‌ها حمله DDoS (Distributed Denial of Service) به سایت‌های اسرائیلی انجام می‌دهند؛ به‌ویژه در پایان هفته اول جنگ (در حوالی چهاردهم خرداد)، ادعا کرده‌اند که روزانه تا ۴۰ حمله انجام داده‌اند.

اگرچه بیشتر این حملات باعث اختلالات محدود شده‌اند، اما مقام‌های اسرائیلی تأکید کرده‌اند که در جبهه سایبری نیز حالت آماده‌باش حفظ شده و در صورت نیاز آماده‌اند گام‌های تهاجمی بزرگ‌تری بردارند. کارشناسان ارزیابی کرده‌اند که با افزایش خسارات ایران در حوزه نظامی متعارف، این کشور احتمالاً به‌عنوان یک واکنش نامتقارن، بیشتر به سلاح‌های سایبری متوسل خواهد شد؛ این امر می‌تواند در آینده به‌صورت ویروس‌های مخرب یا باج‌افزارهایی که زیرساخت‌های حیاتی را هدف قرار می‌دهند، نمود پیدا کند.

ارزیابی

نبرد دوازده روزه میان اسرائیل و ایران در ژوئن ۲۰۲۵ نشان داد عرصه نبرد مدرن فقط شامل درگیری‌های جنبشی نیست، بلکه بُعد سایبری و الکترومغناطیسی تأثیری روزافزون و تعیین‌کننده بر نتایج دارد. عملیات‌های اسرائیل فراتر از استفاده کلاسیک از نیروی هوایی، نمونه‌ای از یک عملیات محیط چندگانه با شدت بالا را ارائه کردند، که در آن عناصر جنگ الکترومغناطیسی، حملات سایبری و عملیات اطلاعاتی به‌صورت یکپارچه به‌کار گرفته شدند. اسرائیل با فشار بر سامانه‌های راداری، مراکز فرماندهی و زیرساخت ارتباطی ایران، نه تنها برتری هوایی را به دست آورد بلکه با مهار واکنش دفاعی ایران، ابتکار استراتژیک را نیز در دست گرفت. بدین‌ترتیب اهمیت نیروی هوایی در سطح استراتژیک نیز آشکار شد.

نبرد دوازده روزه همچنین درسی مهم در خصوص ویژگی‌ها و توانمندی‌هایی که نیروی هوایی مدرن و مؤثر باید دارا باشد، فراهم آورد. نخستین ویژگی، توانایی عملیات

محیط چندگانه است؛ یعنی به‌کارگیری هماهنگ عناصر هوایی، زمینی، دریایی، فضایی و سایبری-الکترومغناطیسی، که نه‌فقط موفقیت تاکتیکی بلکه توانایی ایجاد تأثیر استراتژیک را فراهم می‌آورد. زمانی که عملیات جنبشی با توانمندی‌های سایبری و جنگ الکترومغناطیسی پشتیبانی می‌شود، اثربخشی آن افزایش می‌یابد؛ این حوزه‌ها دیگر پشتیبان نیستند، بلکه عناصر اصلی عملیات به‌شمار می‌آیند. در این چارچوب، استفاده یکپارچه از پهپادها به‌گونه‌ای نبود که مستقل عمل کنند، بلکه در کنار عناصر پروازی انسانی به کاربرد موثر پلتفرم‌ها منجر شد. همچنین هواپیماهای سرنشین‌دار با برد بلند و ظرفیت بار بالا، به‌ویژه در حملات علیه اهداف استراتژیک، نقش غیرقابل‌انکاری ایفا کردند. این وضعیت سرنخ‌های ملموسی درباره شکل‌گیری نیروی هوایی در عمق تاکتیکی و سطح استراتژیک ارائه می‌دهد؛ نقطه مرجعی حیاتی برای برنامه‌ریزی آینده نیروهای هوایی و مشترک است.

روند جنگ نشان داد که برتری نظامی سنتی دیگر صرفاً با قدرت آتش حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند هدایت مؤثر آن و سرکوب هم‌زمان توانایی‌های دشمن است. برجسته‌ترین موفقیت اسرائیل در این فرآیند، توان یکپارچه‌سازی توانمندی‌های سایبری و الکترومغناطیسی با عملیات نظامی سنتی بود. این ادغام در سطح تاکتیکی (مانند فشار بر رادارها، فریب، قطع ارتباطات داده‌ای) و همچنین در سطح استراتژیک (فلج شبکه فرماندهی و کنترل، حمله به زیرساخت اقتصادی، هدایت افکار عمومی) مؤثر بود. مدل عملیاتی به‌کار گرفته شده، ترکیبی از فناوری پیشرفته، نیروی انسانی قوی، ساختار فرماندهی انعطاف‌پذیر و ادغام اطلاعات را منعکس می‌کند.

موفقیت اسرائیل در این زمینه مرهون توانایی به‌کارگیری هماهنگ انواع سامانه‌ها و ابزارهای جنگ الکترومغناطیسی به‌عنوان بخشی از یک کل منسجم بود. اسرائیل از جنگ سایبری و الکترومغناطیسی همراه با موشک‌های هدایت‌شونده دقیق، نیروهای ویژه و اطلاعاتی، هواپیماهای جنگنده و پهپادها استفاده کرد. به بیان‌دیگر، این حوزه‌ها تنها مکمل عناصر جنبشی نبودند؛ بلکه توانمندی‌هایی برای کشف، ارزیابی و واکنش، و نیز اجرای حمله سایبری-الکترونیکی به‌صورت یکپارچه با هدف بودند.

تسلط اسرائیل بر طیف الکترومغناطیسی، سازمان دفاعی ایران را بی‌اثر کرد و با عملیات روانی در عرصه اطلاعات، توانست جهت‌گیری ادراک جنگ را نیز هدایت کند.

از سوی دیگر، این جنگ محدودیت‌های استراتژی‌های دفاع نامتقارن ایران را نیز نشان داد. شبکه پدافند هوایی ایران که تا حد زیادی ایستا، متمرکز و بی‌انعطاف است، در برابر فشارهای الکترونیکی و ضربات جنبشی اسرائیل کارآمدی خود را از دست داد. با این حال، حتی با محدودیت‌های ظرفیت، ایران در تلاش بود با عملیات روانی، عملیات اطلاعاتی و مداخلات سایبری کم‌هزینه، قابلیت بازدارندگی خود را حفظ کند. اما فروپاشی زیرساخت‌های راداری و فرماندهی ایران در ۷۲ ساعت اولیه جنگ، تأثیر پاسخ‌های نامتقارن را کاهش داده و زمینه مانور استراتژیک و عملیاتی را برای اسرائیل فراهم آورد. این امر نشان می‌دهد که در جنگ مدرن، اهمیت حمله اولیه و تسلط الکترومغناطیسی به‌عنوان «حرکت افتتاحیه استراتژیک» بسیار حیاتی است.

در طول جنگ، عملیات‌های سایبری شامل فعالیت‌های هکتیویست‌های تحت حمایت دولت تا هدف‌گیری زیرساخت‌های مالی حساس گسترده شد؛ جبهه‌ای پنهان از نبرد را تشکیل داد. به‌ویژه حملات گروه‌هایی مانند Predatory Sparrow که با اختلال‌های گسترده اقتصادی و خدمات عمومی در ایران همراه بود، تأثیرات استراتژیک جنگ سایبری را به‌خوبی نشان دادند. این حملات زندگی روزمره جمعیت غیرنظامی را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار دادند و بعد روانی جنگ را تشدید کردند. اما سمت ایران بیشتر بر عملیات‌های نامتقارن مبتنی بر تحریف اطلاعات، محتوای عمیقاً ساختگی و دستکاری رسانه‌ای متمرکز بود.

در نهایت، نبرد دوازده روزه آشکار ساخت که جنگ سایبری، الکترونیکی و شناختی در قرن بیست‌ویکم دیگر مستقل نیستند، بلکه اجزای ضروری و درونی عملیات مشترک هستند. مدل اسرائیل تنها موفقیت تاکتیکی نیست، بلکه در مدیریت ادراک استراتژیک نیز تعیین‌کننده بود؛ با مدیریت همزمان جبهه‌های فیزیکی، دیجیتال و شناختی توانست بر همه ابعاد جنگ اثر بگذارد. این واقعیت، هشداری آشکار برای دولت‌ها و نهادهایی است که در برنامه‌ریزی دفاعی نقش دارند. جنگ مدرن تنها در

میدان نبرد فیزیکی نیست؛ بلکه در جبهه‌های نامرئی که در آن سیم‌ها، سیگنال‌ها، نرم‌افزارها و جریان داده مدیریت می‌شوند نیز به‌دست می‌آید. برای موفقیت در صحنه نبرد آینده، اثرگذاری در طیف الکترومغناطیسی، برتری سایبری و ارتباط راهبردی باید یکپارچه در نظر گرفته شوند.

بخش دوم: ارزیابی‌ها و درس‌های قابل استخراج

اهمیت دیپلماسی و روابط ائتلافی

در روابط بین‌المللی طولانی‌مدت، پذیرفته شده است که جنگ و دیپلماسی عناصر مکمل یکدیگرند. هرچند در مورد اینکه کدام اصلی و کدام فرعی است بحث‌هایی وجود دارد، ولی دوره‌هایی که فقط جنگ یا فقط دیپلماسی و مذاکره وجود داشته باشد، محدود و استثنایی است. ریشه‌های تنش بین اسرائیل و ایران تا انقلاب ۱۹۷۹ بازمی‌گردد، ولی از تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳، به‌خاطر تشدید تنش، به‌وضوح مشاهده می‌شد که دینامیک تعیین‌کننده در روابط، از دیپلماسی و مذاکره به سمت درگیری و جنگ پنهان تغییر کرده است.

هم‌زمان با این موضوع، از دست دادن اهمیت زمینه مذاکره درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران که یکی از موضوعات مهم روابط جهانی شده است، باعث هم‌پوشانی دینامیک‌های جهانی و منطقه‌ای و به‌طور مشخص رسیدن ایالات متحده و اسرائیل به یک نقطه مشترک برای حمله نظامی به ایران گردیده است. بنابراین، ایران با عدم توجه به ظرایف، متحد ساختن دولت‌های اسرائیل و آمریکا درباره تهدید برنامه هسته‌ای خود، نتایج بسیار تلخی را برای خود به وجود آورده است.

از نظر معادلات سیاسی بین‌المللی و روابط بین کشورها می‌توان گفت اسرائیل در طول جنگ دوازده روزه در موقعیت قوی‌تری بوده است. نخست حمایت تقریباً بدون قید و شرط ایالات متحده، اسرائیل را در نظام جهانی در جایگاهی استثنایی قرار داده است. این حمایت از یک سو به اسرائیل اطمینان انجام هر نوع عمل غیرقانونی را می‌دهد، همان‌طور که در نسل‌کشی غزه دیده شده، و از سوی دیگر مانع تبدیل انتقادات در ائتلاف غرب به اقدامات عملی می‌شود. کمک کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه و حتی اردن به دفاع هوایی اسرائیل نیز ناشی از این روابط سیاسی است. اسرائیل علاوه بر داشتن روابط خوب با قدرت‌های جهانی، در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای

عادی‌سازی با کشورهای منطقه به‌ویژه از طریق توافقات ابراهیم انجام داده است.

از سوی دیگر، ایران به دلیل از دست دادن حامیان سنتی خود مانند رژیم بعث در سوریه و همچنین تنش‌های جدی با کشورهای سعودی، امارات و آذربایجان، در روابط منطقه‌ای وضعیت ضعیف‌تری یافته است. در سطح جهانی نیز کشورهای روسیه، چین و هند که ایران اخیراً در تلاش برای بهبود روابط با آن‌ها بوده، از دخالت در درگیری خودداری کرده‌اند. همچنین در مطبوعات ایران اخباری منتشر شده که برخی دیپلمات‌های هندی و شرکت‌های فناوری اطلاعات به اسرائیل اطلاعات داده‌اند. بنابراین، با وجود تمام گزارش‌ها و تحلیل‌ها درباره همکاری استراتژیک بین چین، روسیه و ایران، روابط بین این کشورها هنوز فاصله زیادی با تشکیل یک مکانیزم امنیتی مشترک دارد.

درس مهم دوم جنگ، اهمیت روابط ائتلافی است. حمایت تسلیحاتی، اطلاعاتی و لجستیکی ائتلاف غرب که اسرائیل از آن برخوردار است، باعث ضربات مخرب وارد شده به ایران شده است که در طول جنگ از حمایت مشابهی از شرق یا غرب برخوردار نبوده است. در سال‌های اخیر، سازمان‌های سیاسی مانند بریکس یا سازمان همکاری شانگهای که ایران انتظار زیادی از آن‌ها داشته، هنوز فاقد مکانیزم‌های امنیتی ملموس هستند. قراردادهای همکاری استراتژیک دوجانبه ایران با چین و روسیه نیز در زمان جنگ باعث اقدام عملی از سوی این دو کشور نشده و این مسئله به ویژه انتقادات نسبت به روسیه در داخل ایران را افزایش داده است. در سطح بین‌المللی، در شرایطی که استفاده از قدرت بین دولت‌ها و تلفات غیرنظامیان عادی شده، ائتلاف‌های سنتی هرچند محافظت قطعی و کامل فراهم نمی‌کنند، ولی نمونه ایران نشان می‌دهد کشورهایی که بی‌طرف باقی می‌مانند در واقع «بی صاحب» مانده و آسان‌تر هدف قرار می‌گیرند.

در این راستا، گام‌هایی که ترکیه اخیراً برای ترمیم روابط ائتلاف سنتی که همزمان با جنگ داخلی سوریه آسیب دیده برداشته، اهمیت بیشتری می‌یابد. بهبود روابط ترکیه با ایالات متحده در سال‌های اخیر به روابط ناتو نیز بازتاب داشته و حفظ این روند به‌صرفه به نظر می‌رسد. همچنین همراه با جنگ مذکور، اقدام ترکیه برای تشکیل ائتلاف امنیتی

با کشورهایی مانند پاکستان، سوریه، قطر و آذربایجان اهمیت قابل توجهی دارد.

درس مهم دیگر جنگ دوازده روزه، این است که دفاع یک پدیده جمعی است و تنها با سلاح و تدابیر نظامی تأمین نمی‌شود. روسیه و ایران هرچند از نظر تعداد موشک‌ها و پهپادهای رزمی بزرگ‌ترین‌ها هستند (روسیه علاوه بر این به عنوان دومین ارتش قوی جهان از نظر متعارف محسوب می‌شود)، ولی بدون بازدارندگی گسترده سیاسی، اقتصادی و فناوری، تنها با عناصر نظامی نمی‌توان طرف مقابل را بازداشت یا جنگ را آسان برنده شد. نمونه ایران نیز اهمیت صلح سیاسی و اجتماعی و امنیت و تأثیر شرایط اقتصادی بر سهولت نفوذ دشمنان را آشکار می‌کند. ترکیه باید در این چارچوب احساس وحدت ملی و برادری را تقویت و اقدامات پیشگیرانه برای مشکلات احتمالی اقتصادی اتخاذ و با پروژه‌هایی مانند «ترکیه بدون ترور» انسجام اجتماعی را فراگیر سازد.

روش حمله غافلگیرانه، امنیت افراد و تأسیسات حیاتی

بخش مهمی از موفقیت اسرائیل در جنگ دوازده روزه ناشی از عامل حمله غافلگیرانه بوده است. اشتباه ایران در ارزیابی نادرست روند موجود نقش مهمی ایفا کرده است. به دلیل ادامه بی‌وقفه مذاکرات آمریکا و ایران و همچنین کوچک‌تر بودن حملات پیشین اسرائیل، بخش امنیتی ایران تصور کرده بود که آمادگی‌های نظامی آمریکا و اسرائیل صرفاً برای فشار دیپلماتیک است و تهدید امنیتی فوری احساس نکرد. این موضوع باعث شد کشور آماده نباشد و به ویژه در بیست و چهار ساعت اول، فرماندهی سازمان دفاع موشکی و بسیاری از نیروها تلفات سنگینی داده و تأسیسات حیاتی بمباران شود. همچنین قدیمی بودن بخش عمده هواپیماهای نیروی هوایی ایران که از دوره شاهنشاهی باقی مانده‌اند و نداشتن سامانه دفاع هوایی مؤثر و چندلایه نقش مهمی داشت. استفاده مکرر اسرائیل از تاکتیک‌های غافلگیرانه مشابه در جنگ‌های عرب و اسرائیل و نابودی نیروی هوایی مصر در زمین در جنگ سال ۱۹۶۷ نشان‌دهنده تداوم این روش‌ها است. بنابراین، با توجه به قابلیت‌های نیروی هوایی خود، احتمال استفاده دوباره اسرائیل از این تاکتیک در درگیری‌های آینده زیاد است.

همچنین حفاظت از افراد و نخبگان سیاسی و امنیتی کشور در شرایط درگیری که به عنوان افراد «وی‌آی‌پی» تعریف می‌شوند، بسیار حیاتی است. شکست در این زمینه می‌تواند اثرات روانی بزرگ‌تری از نتایج ملموس داشته و به شکست در جنگ روانی منجر شود. بنابراین، این موضوع باید برای ترکیه نیز مدنظر باشد، به ویژه در شرایطی که ریسک‌های امنیتی روز به روز افزایش می‌یابد و حفاظت از کادرهای مدنی و نظامی که مدیریت احتمالی درگیری را بر عهده دارند، حیاتی است.

ضعف مهم دیگر ایران در استفاده از فناوری‌ها و ابزارهای رایج روزمره بوده است. اسرائیل این روش را در مورد دستگاه‌های تماس و بی‌سیم‌های متعلق به سازمان حزب‌الله نیز به کار برده بود. با توجه به روابط ویژه بسیاری از شرکت‌های نرم‌افزاری و فناوری اطلاعات جهانی با اسرائیل، اهمیت دور نگه داشتن این فناوری‌ها از مؤسسات و تأسیسات استراتژیک دوچندان می‌شود. در ایران نیز اتهامات متعددی علیه برخی شرکت‌های هندی فعال مطرح شده است که این امر ضرورت بررسی دقیق روابط شرکت‌های فناوری خارجی و حتی داخلی در ترکیه را نشان می‌دهد. در این راستا، باید برنامه‌های منظم و دوره‌ای مقابله با اطلاعات برای شرکت‌های فعال در صنایع دفاعی و فناوری‌های استراتژیک اجرا شود.

ضعف‌های سامانه‌های دفاع هوایی ایران بار دیگر اهمیت حفاظت هوایی تأسیسات حیاتی را نشان داده است. به ویژه در تأسیسات استراتژیکی که محل استقرار بوروکراسی امنیتی هستند، توجه ویژه به سامانه‌های دفاع هوایی کوتاه‌برد مفید خواهد بود. با توجه به اینکه حملات پهپادی و ضد تانک به تأسیسات و اشخاص ایران در طول جنگ دوازده روزه عمدتاً از فواصل نزدیک انجام شده است، می‌توان در مناطق دارای تأسیسات حیاتی، پروتکل‌های امنیتی ویژه اعمال کرد.

آمادگی اجتماعی و دفاع مدنی

درگیری شدید بین اسرائیل و ایران درس‌های مهمی در زمینه دفاع مدنی ارائه می‌دهد. اسرائیل به لطف سامانه‌های هشدار زودهنگام، پناهگاه‌های گسترده و آگاهی عمومی،

تلفات جانی قابل توجهی در برابر حملات موشکی ایران نداشته است. در مقابل، مشاهده شده که ایران در این زمینه آمادگی کافی ندارد. این امر علاوه بر افزایش زیاد تلفات جانی ایران نسبت به اسرائیل، موجب کسب برتری روانی اسرائیل در جنگ روانی علیه مردم ایران شده است. اسرائیل با ارسال پیام‌ها و تماس‌های تلفنی به مردم و مسئولان ایران، تاکتیک‌های جنگ روانی را به کار گرفته و حتی تا حد درخواست تخلیه شهری مانند تهران پیش رفته است. اهمیت اطلاع‌رسانی در زمان واقعی در جریان جنگ به خوبی مشهود شده است.

ترکیه نیز باید آمادگی و ظرفیت دفاع مدنی خود را به سطوح قابل توجهی افزایش دهد. ابتدا باید یک خط هشدار زودهنگام گسترده ایجاد شده و سامانه‌های هشدار و اعلان خطر برای مقابله با حملات هوایی احتمالی به ویژه در شهرهای بزرگ نصب شود. در تأسیسات استراتژیک مانند نهادهای دولتی، پناهگاه‌هایی با شرایط فنی لازم ساخته شود و به ویژه در شهرهای بزرگ پناهگاه‌های جمعی با دسترسی آسان احداث گردد. باید تمهیداتی برای استفاده از ایستگاه‌های مترو زیرزمینی به عنوان پناهگاه در مواقع اضطراری اتخاذ شود. اقدامات لازم برای استفاده ایمن از خطوط موبایل انجام شود و جامعه نسبت به قطع ارتباطات که ممکن است باعث وحشت شود، آگاه شود. اطلاعات انسانی نیز باید در سطح جامعه طبقه‌بندی شده و آگاهی عمومی در این زمینه افزایش یابد.

در این خصوص، باید تحرکات پاکستان و ایران در هفته‌های اخیر نسبت به مهاجران افغان به دقت پیگیری شود، زیرا بخش‌های آسیب‌پذیر اقتصادی و اجتماعی ممکن است با انگیزه مالی توسط کشورهای خارجی به کار گرفته شوند. در این زمینه، افزایش فعالیت‌های مقابله‌ای و تقویت هماهنگی با نیروهای انتظامی محلی به ویژه پلیس و ژاندارمری ضروری است. همچنین، ادامه اقدامات تقویت سیستم‌های امنیت مرزی ایران اهمیت بالایی دارد. در شرایط کنونی، تأمین امنیت و اطلاعات تنها توسط نهادهای دولتی امکان‌پذیر نیست. بنابراین باید کمپین‌هایی برای افزایش آگاهی عمومی برگزار شود و از ابزارهای ارتباطی مانند کنفرانس‌ها، تبلیغات و سریال‌ها به طور فعال استفاده گردد.

سطح آمادگی اقتصادی و فناوری

جنگ دوازده روزه دو رویکرد متفاوت درباره سطح آمادگی اقتصادی و فناوری طرفین را آشکار ساخت. کشور ثروتمند اسرائیل به دلیل استفاده از سیستم‌ها و مهمات پیشرفته و پرهزینه و همچنین محدودیت موجودی، و حساسیت افکار عمومی به میزان تلفات، دارای نقطه ضعف است. بسیاری از کارشناسان معتقدند یکی از دلایل اصلی تمایل مقامات اسرائیل به پیروزی سریع و عدم توانایی جنگیدن طولانی مدت به همین موضوع برمی‌گردد. هزینه تقریبی جنگ برای اسرائیل ده میلیارد دلار است که برای کشور قابل تحمل است، اما میزان مقاومت در حین جنگ در یک نظام دموکراتیک مرفه، دست‌کم برای یهودیان، بسیار پایین‌تر از کشوری مانند ایران است که به شرایط اقتصادی ضعیف‌تر عادت کرده، تحت تحریم است و واکنش‌های دموکراتیک کمتر بر نظام سیاسی تأثیر دارد.

اسرائیل به عنوان یکی از کشورهای پیشرو در زمینه فناوری‌های اطلاعاتی و نظامی شناخته می‌شود. استفاده از مدل‌های هوش مصنوعی در جریان نسل‌کشی در غزه پس از ۷ اکتبر، عملیات بر روی دستگاه‌های ارتباطی حزب‌الله و تهاجمات روز سیزدهم ژوئن نمونه‌هایی از به‌کارگیری گسترده فناوری اطلاعات و نظامی است. فاصله جغرافیایی دو کشور باعث شده نیروی هوایی نقش برجسته‌ای در درگیری ایفا کند. اسرائیل با ناوگان هوایی مدرن خود به سرعت بر فضای هوایی ایران تسلط یافت. در زمینه موشک‌های بالستیک، کروز و پهپادهای انتحاری پیشرفته ایران، سامانه‌های دفاع هوایی چندلایه اسرائیل نتایج قابل توجهی داشته‌اند. با توجه به خسارات گسترده پهپادهای انتحاری شاهد در اوکراین، می‌توان گفت علت ناکارآمدی سامانه‌های ایران بیشتر به برتری تدابیر مقابله‌ای اسرائیل برمی‌گردد تا ضعف سیستم‌های ایرانی. بنابراین توازن فناوری به وضوح به نفع اسرائیل بوده است.

جنگ همچنین پیامدهای فناوری‌های مدنی که طی بیست سال گذشته به سرعت توسعه یافته‌اند را در حوزه نظامی نشان داد. اسرائیل که در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ نتوانست حزب‌الله را کاملاً نابود کند، در سال ۲۰۲۴ با حملات شدید تا حد زیادی رهبری

و ظرفیت تسلیحاتی آن را تخریب کرد که با فناوری‌های پیشرفته و کاربردهای گسترده آن در زندگی روزمره مرتبط است. عملیات بر روی دستگاه‌های ارتباطی لبنان و هدف قرار دادن فرماندهان ایران در مراحل اولیه در خانه‌هایشان، برتری اسرائیل در این حوزه را نشان می‌دهد. با توجه به پیشرفت‌های مداوم فناوری، کشورهایی که برتری فناوری را در اختیار دارند، قطعاً در حوزه اطلاعات و جنگ برتری خواهند داشت. سرمایه‌گذاری ترکیه در فناوری‌های پیشرفته نیز باید به عنوان سرمایه‌گذاری در امنیت ملی تلقی شود.

از جمله معایب مهم اسرائیل، مساحت کوچک و تراکم تأسیسات استراتژیک در فضای محدود است. هدف قرار گرفتن بنادر و پالایشگاه‌ها ضربه بزرگی به اقتصاد کشور وارد کرد. همچنین قطع پروازهای تجاری و بسته شدن حریم هوایی مشکلات قابل توجهی ایجاد کرد. به دلیل این شکنندگی، پیش از حملات ایران، هواپیماهای غیرنظامی کشور به جمهوری قبرس جنوبی منتقل شدند. جمهوری قبرس جنوبی مدتی است که به عنوان عمق استراتژیک اسرائیل محسوب می‌شود، موضوعی که موجب اعتراض مردم و سیاستمداران قبرس شده است. این موضوع باید از سوی ترکیه به دقت پیگیری شده و اقدامات لازم اتخاذ گردد. علاقه اسرائیل به جمهوری ترک قبرس شمالی در سال‌های اخیر نیز صرفاً با انگیزه‌های تجاری و اقتصادی قابل توجیه نیست.

ایران در شرایط عادی، در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی نسبت به اسرائیل آسیب‌پذیرتر است. فضای ایدئولوژیک شدید و مشکلات اقتصادی مشروعیت حکومت را به طور جدی زیر سوال برده است. میزان مشارکت در انتخابات که به رغم تمامی تشویق‌ها و خبرها به طور مداوم کاهش یافته، از شاخص‌های بارز این وضعیت است. تخمین زده می‌شود هزینه تحریم‌های تشدید شده آمریکا از دوره باراک اوباما تاکنون برای ایران بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار بوده است. کشور در فروش نفت با مشکلات فراوان روبرو است، برای فروش نفت در بازار سیاه تخفیف‌های سنگینی می‌دهد و انتقال درآمد نفت به داخل کشور با موانعی مواجه است. مشکلات اجتماعی و اقتصادی یادشده به احتمال زیاد تسهیل‌کننده شبکه نفوذ اسرائیل در داخل ایران بوده‌اند. در رسانه‌های ایرانی افرادی که به همکاری با اسرائیل متهم و بازداشت شده‌اند، ماهانه

۲۵۰ دلار دریافت می‌کرده‌اند. اعتراضات اجتماعی سال ۲۰۰۹ و وقایع مشابه مهسا امینی نیز موجب فاصله گرفتن اقشار حساس از حکومت شده است، موضوعی که در جذب نیرو برای سازمان‌های اطلاعاتی خارجی مؤثر بوده است. افزایش واکنش‌های سکولارها و اقلیت‌های قومی به حکومت، می‌تواند توضیح‌دهنده دلیل پیشرفت سازمان‌های همچون سازمان مجاهدین خلق و کومله در حوادث اخیر باشد. بخش دیگر شبکه اسرائیل در ایران را سازمان‌های جرائم سازمان‌یافته تشکیل می‌دهند. نمونه‌ای که در مورد یک مسئول سازمان دفاع موشکی در تهران دیده شد، افراد فعال در این زمینه اغلب بدون اطلاع کامل و فقط در قبال دریافت پول و به صورت لحظه‌ای عمل می‌کنند.

ترکیه نیز باید اقدامات خود را برای مقابله با آسیب‌پذیری‌های نشان داده شده در جنگ توسط دو کشور افزایش دهد. به ویژه تقویت نیروی هوایی، سامانه‌های دفاع هوایی و تجهیزات نظامی مدرن اهمیت فراوانی دارد. بومی‌سازی فناوری‌های حساس اطلاعاتی و امنیتی، تقویت ارزش‌های ملی که جامعه را به هم پیوند می‌دهند و کاهش آسیب‌پذیری‌های اقتصادی از جمله اقداماتی است که در شرایط پر از نااطمینانی و افزایش خطرات امنیتی برای ترکیه مفید خواهد بود.

مطالعات مرتبط با اطلاعات

در جریان جنگ دوازده روزه میان اسرائیل و ایران، عاملی به اندازه فناوری‌های جنگی، یعنی موفقیت اطلاعاتی، در پس ضربات سنگینی که از سوی دوگانه اسرائیل و ایالات متحده آمریکا بر ایران وارد شد، نقش ایفا کرده است. معلوم است که سازمان اطلاعاتی اسرائیل از مدتی طولانی عناصر بسیار سازمان‌یافته‌ای را در داخل ایران دارا بوده است. چنان‌که عملیات‌های مؤثری چون ترور محسن فخری‌زاده یا سرهنگ حسن هدایی در تهران یا خارج‌سازی پرونده‌های هسته‌ای ایران از کشور، جای تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد. تقریباً اجماعی وجود دارد که برخی از عناصر نفوذی، مقام‌های بلندپایه دولتی در پست‌های حساس بوده‌اند. با این حال تاکنون هیچ مقام عالی‌رتبه‌ای در این خصوص نه افشا شده و نه در رسانه‌ها خبری از محاکمه‌اش منتشر شده است. شاخه

دیگر عناصر اسرائیل در ایران، افرادی هستند که به سازمان مجاهدین خلق وابسته‌اند. این افراد در موضوعات عملیاتی نقش برجسته‌ای داشته و در بسیاری از عملیات‌های ترور و خرابکاری به‌طور مستقیم شرکت داشته‌اند. این سازمان که پس از تغییر رژیم در عراق، مقر خود را به کشور آلبانی منتقل کرده است، اگرچه تا حد زیادی اثرگذاری خود را بر توده‌های مردم از دست داده، اما هنوز از نظر ایدئولوژیک و عملیاتی بسیار فعال است. در ترکیه نیز باید این احتمال در نظر گرفته شود که سازمان‌هایی مانند فتح‌الله‌گولن (FETÖ) ممکن است در سناریویی مشابه، نقشی مانند سازمان مجاهدین خلق ایفا کنند. شاخه دیگر شبکه تشکیل‌شده از سوی اسرائیل در داخل ایران، گروه‌های سازمان‌یافته جنایت‌کار هستند. در نهایت، در رسانه‌های ایران گزارش‌ها و تحلیل‌هایی درباره دخالت برخی از گروه‌های کُرد مانند کومله که در شمال عراق مستقرند، به‌ویژه در زمینه قاچاق در مناطق مرزی، منتشر شده است.

گفته می‌شود این گروه‌ها با استفاده از پهپادهای حامل مهمات کوچک، ترورها را در داخل کشور اجرا کرده‌اند و همچنین اطلاعات زمان واقعی درباره نقاط حساس را در اختیار اسرائیل قرار داده‌اند. مشاهده شده که برخی از این گروه‌ها حتی با آسودگی کامل کارگاه‌های ساخت پهپاد در داخل کشور برپا کرده‌اند. پس از سیزدهم خرداد، ایران اعلام کرد که شماری از افراد را در این خصوص دستگیر کرده است و برخی از این افراد نیز اعدام شده‌اند.

دلایل عمدتاً سیاسی و اقتصادی در پس ضعف‌های اطلاعاتی ایران نهفته‌اند. زیرا پس از پایان جنگ ایران و عراق، نوعی خستگی و دل‌زدگی ایدئولوژیک عمیق در میان مردم ایران پدید آمد. در نخستین انتخابات پس از جنگ، فردی چون فائزه رفسنجانی با شعارهای اصلاح‌طلبانه با رأی بی‌سابقه‌ای به مجلس راه یافت. در سال ۱۳۷۶، توده‌های مردم با خواست آزادی‌های بیشتر به محمد خاتمی رأی دادند و در کشور سیاست‌های باز شدن نسبی آغاز شد. اما پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر، تسلط کامل نخبگان امنیتی بر سیاست داخلی ایران، سرکوب مطالبات مردم برای آزادی و دموکراسی، پدید آمدن اختلافات جدی میان حاکمان کشور مانند جنبش سبز در سال ۱۳۸۸، و خروج بسیاری

از مقامات یا بستگان آنان از کشور، بستر مناسبی برای نفوذ دستگاه‌های اطلاعاتی بیگانه در ایران فراهم آورد.

علاوه بر این، به‌ویژه از میانه‌های دهه هشتاد شمسی، هم‌زمان با پیشرفت‌های برنامه هسته‌ای ایران، تحریم‌ها علیه کشور افزایش یافت و این امر ضربه‌ای بزرگ به توسعه اقتصادی کشور وارد ساخت؛ به‌گونه‌ای که درآمد سرانه به حدود ۳۰۰۰ دلار رسید. یکی دیگر از بسترهایی که دستگاه‌های اطلاعاتی خارجی علیه ایران از آن بهره گرفتند، حرکت‌های تجزیه‌طلبانه قومی در کشور بوده است. به‌ویژه برخی از عناصر مستقر در شمال عراق در گذشته نزدیک در داخل ایران عملیات‌هایی ترتیب داده‌اند؛ ایران نیز در برابر این وضعیت گاه با حملات موشکی به منطقه پاسخ داده است. دشواری کنترل مناطق مرزی، در وارد ساختن دستگاه‌های حساس و مواد منفجره به کشور مؤثر بوده است.

مقامات ایرانی در طول زمان نگرانی خود را از گستردگی این فعالیت‌ها بیان کرده‌اند؛ محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور پیشین، اعتراف کرده است: «فردی که ما در رأس میز اسرائیل در ساختار اطلاعاتی گماشته بودیم، جاسوس اسرائیل از کار درآمد.» برای افزایش آگاهی عمومی در زمینه مقابله با اطلاعات، مجموعه‌های تلویزیونی‌ای چون گاندو ساخته شده‌اند. هم‌زمان با افزایش خلأهای اطلاعاتی، در سال ۱۴۰۱، حسین طائب که به مدت دوازده سال رئیس اطلاعات سپاه پاسداران بوده، از این سمت برکنار شد. محمد کاظمی که جایگزین وی شد، در حملات ۱۳ خرداد اسرائیل کشته شد.

اطلاعات، به‌ویژه در دوران درگیری و جنگ، حوزه‌ای است به‌قدری گسترده که نمی‌توان آن را فقط به نهادهایی خاص محدود ساخت. از این رو، باید در کشور ترکیه نیز سطح آگاهی عمومی در زمینه مقابله با اطلاعات افزایش یابد. در ایران، پس از آغاز حملات، به مردم در این زمینه فراخوان داده شد و در نتیجه، بسیاری از کامیونت‌های حامل پهپاد کشف و شمار زیادی مظنون همراه با تجهیزات جاسوسی بازداشت شدند. در ترکیه نیز از نگهبانان محله گرفته تا نهادهای راهبردی سطح بالا، همه نیروهای امنیتی باید در این زمینه در هماهنگی کامل باشند. فناوری‌های ارتباطیِ در

حال رشد و دگرگونی، حتی شهروندان عادی و افراد کم‌سن را به منابع بسیار ارزشمند اطلاعاتی تبدیل می‌کنند. برای افزایش آگاهی اطلاعاتی، باید به فعالیت‌های رسانه‌ای اهمیت ویژه‌ای داده شود. در این زمینه، تعمیق و گسترش ابعاد ارتباطات راهبردی ضروری است.

بخش سوم: سناریوهای محتمل

پیش‌بینی آینده پس از جنگ دوازده‌روزه میان ایران و اسرائیل-ایالات متحده بسیار دشوار است. با این حال، سه سناریوی محتمل در ادامه با عنوان مشخص شده‌اند.

۱. آغاز مجدد مذاکرات میان ایران و ایالات متحده

با وجود تمامی اظهارنظرهای برخلاف این موضوع از سوی تهران، ایران که در برابر حملات ۱۳ خرداد آمادگی لازم را نداشت و بخش بزرگی از نظامیان امنیتی رده‌بالا و سامانه‌های پدافند هوایی خود را از دست داد، ممکن است با میانجی‌گری برخی کشورها وارد مذاکرات جدی‌تری با ایالات متحده شود. با در نظر گرفتن اینکه در پنج دور مذاکرات پیشین، غنی‌سازی اورانیوم نقطه کلیدی اختلاف بوده است، احتمالاً حل این موضوع در اولویت قرار خواهد گرفت. انتظار نمی‌رود ایران به‌صورت اصولی از حق خود در چارچوب پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای برای غنی‌سازی اورانیوم چشم‌پوشی کند. به‌ویژه زمانی که ایران ضربه نظامی سنگینی خورده، مایل نیست یکی از معدود برگ‌های راهبردی خود را کنار بگذارد. در مقابل، با در نظر گرفتن پافشاری دولت دونالد ترامپ بر غنی‌سازی صفر، ممکن است دو طرف بر سر نقطه‌ای میانه به توافق برسند. بر این اساس، ایران بدون انصراف رسمی از این حق قانونی، می‌تواند در چارچوب تدابیر اعتمادساز به‌صورت داوطلبانه اعلام کند که برای مدت پنج سال به‌طور کامل از غنی‌سازی اورانیوم صرف‌نظر می‌کند. این موضوع، از دید ایران به معنای حفظ حق قانونی‌اش خواهد بود، و از دید ترامپ نیز چون در دوره زمامداری‌اش غنی‌سازی متوقف شده، به مثابه یک پیروزی تلقی خواهد شد. بدین ترتیب، ترامپ توافق خود را از توافق جامع اقدام مشترک امضا شده در سال ۱۳۹۴ نیز متمایز خواهد ساخت.

با این حال، اگر ترامپ در مذاکرات رفتاری حداکثری در پیش گیرد، مثلاً بر توقف دائمی غنی‌سازی اورانیوم اصرار ورزد یا تلاش کند موشک‌های بالستیک ایران را نیز وارد میز مذاکره کند، مذاکرات ممکن است دوباره به بن‌بست برسد. اما با توجه به اینکه

موشک‌های ایران بیش از آنکه برای ایالات متحده تهدید باشند، برای اسرائیل تهدید محسوب می‌شوند، احتمال بروز اختلاف منافع میان بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ وجود دارد. ایران نیز ممکن است برای جلوگیری از ایجاد اجماع دوباره میان دو کشور، نهایت تلاش خود را به کار گیرد و در صورت لزوم، امتیازات دیگری به دولت ترامپ ارائه دهد. اگر چنین توافقی شکل گیرد، از تبدیل مسئله ایران به بحرانی بزرگ‌تر در سطح منطقه در آینده نزدیک جلوگیری خواهد شد. اسرائیل قادر نخواهد بود به‌آسانی چنین توافقی را خراب کند. با این حال، ممکن است حملات هدفمند خود را ادامه داده و حتی در داخل ایران عملیات‌های محدود با پهپاد یا حملات هوایی انجام دهد.

توافق نسبی با دنیای غرب به رهبری ایالات متحده می‌تواند تحرکات داخلی ایران را افزایش دهد. درخواست برخی گروه‌های محافظه‌کار برای برکناری دولت مسعود پزشکیان به دلیل ارسال پیام‌های ملایم به ایالات متحده، می‌تواند تلاشی پیش‌گیرانه باشد. جریان "میانه‌رو" که شامل چهره‌هایی مانند رئیس جمهور پیشین حسن روحانی است، مدت‌هاست که بدون نام بردن، رهبر و حلقه نزدیک به او را به دلیل مواضع ایدئولوژیک ناسازگار در سیاست خارجی، عامل ضربه زدن به امنیت ملی ایران می‌دانند. به همین دلیل، ایران با وجود تمام خسارت‌هایی که در نتیجه جنگ متحمل شد، برای تغییر روان عمومی در داخل کشور از گفتمان پیروزی استفاده کرده و جشن‌هایی نیز برگزار کرده است. با این حال، به نظر می‌رسد که نخبگان کشور در مورد شدت این خسارات اتفاق نظر دارند. این امر ممکن است در آینده نزدیک به تصمیم‌گیری‌های ساختاری مهمی منجر شود. به‌ویژه با از میان رفتن فرماندهان طرفدار رویکردهای سخت‌گیرانه، ممکن است سیاست‌مداران میانه‌رو مانند حسن روحانی، علی لاریجانی و جواد ظریف قدرت بیشتری بیابند.

۲. بی‌نتیجه ماندن مذاکرات دیپلماتیک و تداوم تنش

در صورت بی‌نتیجه ماندن مذاکرات احتمالی با ایالات متحده به هر دلیلی، وضعیت مبهم ایران ادامه خواهد یافت. مطابق با اظهارات دونالد ترامپ مبنی بر اینکه به

تأسیسات هسته‌ای ایران آسیب جدی وارد شده و نیازی به حمله یا حتی مذاکره جدید وجود ندارد، ایالات متحده ممکن است در کوتاه‌مدت حمله نظامی تازه‌ای علیه ایران ترتیب ندهد. اما این وضعیت، دست اسرائیل را باز خواهد گذاشت. ایران که بر سر میز مذاکره با ایالات متحده نمی‌نشیند و به احتمال زیاد دوباره با مکانیزم ماشه در توافق هسته‌ای و تحریم‌های گسترده سازمان ملل روبه‌رو خواهد شد، از نظر سیاسی به هدفی آسان برای اسرائیل بدل خواهد شد. این وضعیت ممکن است موجب دگرگونی در ماهیت و میزان حملات هوایی اسرائیل به ایران گردد، چنان‌که در گذشته نیز در سوریه چنین روندی مشاهده شده است. در صورت پاسخ متقابل ایران به اسرائیل، ممکن است موج جدیدی از حملات سنگین آغاز شود و حتی ساختارهای سیاسی و غیرنظامی هدف قرار گیرند. در چنین حالتی، ایران برای افزایش فشار بر طرف مقابل، ممکن است اقداماتی در جهت مختل‌سازی عبور انرژی از تنگه هرمز انجام دهد و حتی به تأسیسات و پایگاه‌های مهم در خلیج فارس حمله کند. این امر ممکن است موجب تبدیل شدن مسئله به درگیری مستقیم میان ایران و ایالات متحده در مدت‌زمانی کوتاه گردد.

در چنین سناریویی، وضعیت سیاسی داخلی ایران پیچیده‌تر خواهد شد. بیش از ۲۰ سال است که شکاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک میان نظام و مردم به‌تدریج برجسته‌تر شده است. این وضعیت به‌ویژه در شهرهای بزرگ و میان جوانان کاملاً محسوس است. در این روند، از جمله گفتمان‌های اصلی مشروعیت‌ساز جمهوری اسلامی ایران، تأکید بر امنیت بالای کشور در مقایسه با کشورهای همسایه و وجود قدرتمندترین ساختار نظامی منطقه است. این ادعاها دست‌کم تا حدودی مورد پذیرش بخش‌های گسترده‌ای قرار گرفته و گروه‌هایی که به‌عنوان حامیان هسته‌ای نظام شناخته می‌شوند، همواره در این راستا فعالیت‌های تبلیغاتی انجام داده‌اند. بنابراین، وارد آمدن خسارات سنگین در مدت‌زمانی کوتاه از سوی اسرائیل، به‌ویژه هدف قرار گرفتن مراکز راهبردی و نمادین در پایتخت تهران، گفتمان‌های مذکور را به‌شدت تضعیف خواهد کرد. افزون بر این، موجب افزایش تحرکات سیاسی داخلی به سود جناح اصلاح‌طلب خواهد شد.

۳. آغاز دوبارهٔ جنگ

در صورت به بن‌بست رسیدن مذاکرات میان ایران و ایالات متحدهٔ آمریکا، و آغاز دوبارهٔ حملهٔ فراگیر از سوی اسرائیل و یا ایالات متحدهٔ آمریکا علیه ایران، منطقه بار دیگر با بحرانی جدی روبه‌رو خواهد شد. این درگیری احتمالاً از نخستین مورد طولانی‌تر و خونین‌تر خواهد بود و طرفین برای دستیابی به دستاوردی راهبردی از جنگ، تمامی توان خود را بسیج خواهند کرد.

برخی از تحلیلگران بین‌المللی بر این باورند که ایران پس از درگیری‌های اخیر، برای جبران کمبود ظرفیت خود در زمینهٔ کلاسیک و متعارف، ممکن است گزینهٔ تسلیحات هسته‌ای را با دقت بیشتری مدنظر قرار دهد. مهم‌ترین دلیل خودداری ایران از عبور از آستانهٔ هسته‌ای و مطرح نکردن گزینهٔ تسلیحاتی تاکنون، این بود که چنین وضعیتی واکنش دوگانهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا و اسرائیل را برخواهد انگیخت و احتمال حمله به ایران را افزایش می‌دهد. اکنون که این سناریو محقق شده، تهران ممکن است در آیندهٔ پیش‌رو گام‌هایی در جهت افزایش ابهام در این زمینه بردارد و فعالیت‌های هسته‌ای خود را به‌طور کامل به زیر زمین منتقل کند. هرچند احتمال چنین رویدادی اندک است، اما شایستهٔ توجه جدی می‌باشد. به‌ویژه اگر اسرائیل موج تازه‌ای از حملات را آغاز کند و مسئولان ایرانی احساس کنند که چیزی برای از دست دادن ندارند، این سناریو بسیار محتمل‌تر خواهد شد. همچنین در صورت گزینهٔ جنگی فراگیر، ایران ممکن است با توجه به شدت ضرباتی که دریافت می‌کند، تهدیدات خود مبنی بر بستن تنگهٔ هرمز را عملی کند که این مسئله پیامدهای مهمی برای قیمت جهانی انرژی و حتی توازن‌های ژئوپولیتیکی بین‌المللی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری و گام‌هایی که ترکیه باید بردارد

تحولات امنیت‌محور مانند اشغال، جنگ داخلی و کودتای نظامی که در ربع قرن اخیر در منطقه رخ داده‌اند، تأثیرات منفی زیادی بر ترکیه گذاشته‌اند. موج نهایی این فضای درگیری که پس از ۷ اکتبر نمایان شد، به روندی تبدیل شده که در آن اسرائیل ابتدا نیروهای نیابتی و متحدان منطقه‌ای ایران و سپس مستقیماً تهران را هدف قرار داده است.

در گذشته، تحولاتی که باعث تضعیف حکومت‌های مرکزی در عراق و سوریه شدند، به تقویت جنبش‌های جدایی‌طلب قومی و گروه‌های تروریستی رادیکال انجامیدند و موج‌های گسترده مهاجرت را به‌دنبال داشتند. اقتصاد ترکیه نیز از این تحولات آسیب دید. مرزهای جنوبی ترکیه بی‌ثبات شدند و گروه‌های تروریستی در خلأ قدرت ایجادشده در منطقه قدرت گرفتند. از این رو، بررسی جامع و چندوجهی حتی بدترین احتمالات مربوط به تحولات مرتبط با ایران، می‌تواند به افزایش دستاوردهای ترکیه کمک کند. در این چارچوب، اتخاذ تدابیری برای کاهش خطرات، برای ترکیه ضروری است. خطراتی که در پی بی‌ثباتی عراق و سوریه پدید آمدند، ممکن است در مقیاسی بزرگ‌تر از طریق بی‌ثباتی ایران پدیدار شوند.

در میان سناریوهای ارائه‌شده، محتمل‌ترین و کم‌خطرترین سناریو برای ترکیه آن است که تنش میان ایران و ایالات متحده/اسرائیل در قالب سناریوی نخست پیش برود؛ یعنی طرفین به میز مذاکره بازگردند، ایران در زمینهٔ فعالیت‌های هسته‌ای خود امتیازاتی بدهد که دولت ترامپ را راضی کند و همچنین در سیاست‌های منطقه‌ای خود از تهدید مستقیم اسرائیل فاصله بگیرد. ترکیه نیز همانند ایالات متحده و اسرائیل از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، زرادخانه گستردهٔ موشکی و پهپادی آن و شبکه‌های شبه‌نظامی منطقه‌ای‌اش احساس تهدید می‌کند. با این حال، هیچ تضمینی وجود ندارد که در صورت بروز تنش میان ترکیه و ایران، تهران از توانایی‌های خود علیه آنکارا استفاده نکند. در گذشته نیز در بحران‌های مرتبط با عراق، شدیدترین واکنش‌ها به ترکیه از سوی رهبران شبه‌نظامی مورد حمایت ایران صورت گرفته و این گروه‌ها گاهی به پایگاه‌های ترکیه در عراق حمله کرده‌اند.

بنابراین، توافقی که نفوذ ایران بر بازیگران مسلح غیر دولتی منطقه را محدود کرده و در عین حال ثبات داخلی این کشور را حفظ کند و اقتصاد آن را که در سال‌های اخیر به‌شدت آسیب دیده، به مسیر بازگرداند، بهترین سناریو برای آنکارا خواهد بود. چنین توافقی از فروپاشی دولت دیگری در منطقه جلوگیری کرده و در میان‌مدت می‌تواند به روی کار آمدن دولت‌های میانه‌روتر در ایران کمک کند. ایرانی که با همسایگانش روابط اقتصادی، فرهنگی و دیپلماتیک مبتنی بر منافع متقابل و سازنده داشته باشد، گزینه‌ای مطلوب برای کل منطقه و به‌ویژه برای ترکیه است.

در چنین سناریویی، ترکیه باید نقش تسهیل‌گر و میانجی خود میان ایالات متحده و ایران را حفظ کرده و تلاش کند گفت‌وگوی سازندهٔ خود با ایران را تعمیق بخشد. بازنگری ایران در موقعیت منطقه‌ای خود ممکن است به تغییر مواضع پیشین سخت‌گیرانهٔ تهران در برابر آنکارا بینجامد که این موضوع می‌تواند آثار مثبتی در زمینه‌هایی مانند سوریه، عراق و جمهوری آذربایجان داشته باشد.

ایرانی که از ضعف‌های امنیتی خود آگاه است، ممکن است رویکردی مثبت‌تر نسبت به ابتکارات منطقه‌ای به رهبری ترکیه اتخاذ کند. در چنین شرایطی، هزینه‌های تعامل ترکیه با ایران کاهش یافته و هدف دیرین رسیدن به حجم تجاری ۳۰ میلیارد دلاری، که به‌دلیل عواملی مانند تحریم‌ها تاکنون تحقق نیافته، ممکن خواهد شد. همچنین، بازگشت ایران به بازارهای انرژی منطقه‌ای و جهانی در پی عادی‌سازی روابط با غرب، می‌تواند به تقویت و تنوع‌بخشی به امنیت انرژی ترکیه و انتقال گاز و نفت ایران از مسیر ترکیه کمک کند.

تحقق **سناریوی دوم** و به نتیجه نرسیدن ابتکارات دیپلماتیک، می‌تواند ایران را وارد مسیری با آینده‌ای نامشخص کند. در چنین حالتی، از یک‌سو تحریم‌های اقتصادی گسترده علیه ایران اعمال خواهد شد و از سوی دیگر تهران با حملات هوایی مستمر، خرابکاری‌ها و ترورهایی که به روال تبدیل شده‌اند، مواجه خواهد بود. واکنش‌های احتمالی ایران به این وضعیت، می‌تواند درگیری فراگیری را در پی داشته باشد. این امر هزینه‌های داخلی سیاسی و اقتصادی را برای ایران به‌طور قابل توجهی افزایش خواهد

داد. گروه‌هایی که تاکنون در چارچوب سیستم به مخالفت پرداخته‌اند، ممکن است در نتیجه بدتر شدن اوضاع امنیتی، اقتصادی و سیاسی، اعتراض‌های خود را تشدید کنند و در پاسخ، حکومت نیز احتمالاً رویکردی سخت‌گیرانه‌تر در قبال مخالفان اتخاذ خواهد کرد. چنین شرایطی می‌تواند باعث تحرکات گروه‌های مسلح قومی، به‌ویژه جنبش‌های جدایی‌طلب کرد و گروه‌های تروریستی شود. خروج ایران از پیمان عدم اشاعهٔ سلاح‌های هسته‌ای (NPT) و پایان همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) به فعال شدن سازوکار ماشه در توافق هسته‌ای (KOEP) منجر خواهد شد و در نتیجه تحریم‌های فراگیر سازمان ملل باز خواهد گشت؛ امری که فرار سرمایه و مهاجرت نخبگان از کشور را سرعت خواهد بخشید. ایران با خطر ورود به یک دورهٔ پرآشوب و بی‌سابقه‌ای روبه‌روست که ممکن است سال‌ها به طول انجامد. این خطر می‌تواند در منطقه تأثیر دومینویی ایجاد کند.

در چنین سناریویی، لزوم اقدامات پیشگیرانهٔ ترکیه افزایش خواهد یافت. حجم تجارت میان دو کشور کاهش خواهد یافت و نه‌تنها امضای توافق‌نامه‌های جدید تجاری یا انرژی دشوار خواهد شد، بلکه اجرای توافق‌های موجود نیز به مشکل خواهد خورد. چنین وضعیتی می‌تواند به افزایش قیمت انرژی منجر شود و احتمال بروز اختلال در جریان گاز طبیعی وارداتی از ایران را افزایش دهد. از آنجا که ترکیه یکی از معدود دروازه‌های باقی‌مانده ایران به جهان محسوب می‌شود، خطر مهاجرت گسترده ایرانی‌ها به ترکیه نیز مطرح خواهد شد. افزون بر این، دولت تهران که تلاش دارد میلیون‌ها افغان ساکن ایران را به کشورشان بازگرداند، ممکن است به دلایلی برخی از آن‌ها را به سوی مرزهای ترکیه نیز سوق دهد. این موضوع، لزوم تقویت تدابیر مربوط به امنیت مرزی ترکیه را افزایش خواهد داد. در صورتی که طرفین به هر دلیلی به میز مذاکره بازنگردند، تحقق اهداف میانجی‌گرایانه ترکیه نیز آسان نخواهد بود.

آخرین سناریو، بدترین گزینه‌ای است که احتمال تحقق آن هم برای ایران و هم برای منطقه و ترکیه وجود دارد. بر اساس این سناریو، مذاکرات بین ایران و ایالات متحده به بن‌بست می‌رسد و به‌دنبال تحریکات اسرائیل، درگیری گسترده‌ای مجدداً آغاز می‌شود.

مشابه جنگ ۱۲ روزه، اسرائیل با استفاده از برتری هوایی و شبکه‌های نفوذی خود در داخل ایران، به فرماندهی و اهداف راهبردی حمله خواهد کرد. برخلاف درگیری پیشین، در این جنگ ممکن است زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی و سیاستمداران برجسته ایران هدف قرار گیرند. این بار به دلیل نبود عنصر غافلگیری، احتمال پاسخ‌های مؤثرتر از سوی ایران وجود دارد و می‌تواند اهداف حیاتی اسرائیل را با موشک‌های مافوق صوت که در جنگ دوازده روزه اثربخشی خود را نشان داده‌اند، هدف قرار دهد. نقش ایالات متحده تعیین‌کننده خواهد بود؛ میزان حمایت از اسرائیل یا دخالت مستقیم در جنگ اهمیت دارد. یقیناً این درگیری از جنگ اول شدیدتر و پیامدهای آن عمیق‌تر خواهد بود. موضع‌گیری بازیگران بین‌المللی مانند چین و روسیه نیز تأثیرگذار است؛ دخالت آنها می‌تواند به تشدید جنگ بیانجامد. این سناریو همچنین محتمل‌ترین گزینه برای حرکت ایران به سمت تولید سلاح هسته‌ای است که پیچیدگی شرایط را افزایش خواهد داد.

در صورت تحقق این سناریو، اقدامات ترکیه باید بر حفظ منافع ملی و کاهش آسیب‌پذیری در چنین درگیری متمرکز باشد. همان‌طور که جنگ ۱۲ روزه نشان داد، احتمال ایجاد خلأ امنیتی در مرزهای ایران و ترکیه بسیار بالاست. ترکیه باید تمامی طرف‌های ذی‌ربط را در جریان گذاشته و اقدامات لازم را انجام دهد. این اقدامات شامل مدیریت جریان انسانی است که ممکن است از بسته شدن مرزهای هوایی و تجمع در مرزهای زمینی ناشی شود، همچنین باید ارتباط با نهادهای محلی در داخل ایران حفظ شود.

شدت یافتن درگیری ممکن است باعث تضعیف نسبی ثبات در عراق و لبنان شود. تشدید حملات اسرائیل به حزب‌الله لبنان بلافاصله پس از جنگ ۱۲ روزه و همچنین اظهارات منتشر شده در ۸ جولای از سوی رهبر این حزب، شیخ نعیم قاسم، این احتمال را تقویت می‌کند. با توجه به انتخابات عراق در نوامبر سال ۲۰۲۵، این کشور نیز ممکن است از تنش‌های ناشی آسیب ببیند. حملات گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار ایران به پایگاه‌های آمریکایی در عراق می‌تواند زمینه تغییرات ساختاری در این کشور را فراهم کند. ترکیه که در پروژه‌های راهبردی بلندمدتی همچون راه توسعه شریک عراق است،

باید ارتباط خود را با بغداد و اربیل تقویت کرده و برای جلوگیری از تبدیل عراق به میدان درگیری، حمایت لازم را فراهم آورد. سناریوی درگیری دارای ابعاد گسترده و نامشخصی است اما آمادگی برای بدترین حالت، کاری مفید و ضروری خواهد بود. اسرائیل آشکارا خواستار تغییر رژیم در تهران در نتیجه این‌گونه حملات است. رئیس جمهور آمریکا، ترامپ، هرچند در این زمینه اظهارات مبهم‌تری دارد، اما تردیدی نیست که در صورت وقوع چنین سناریویی با هزینه نسبتاً کم، از آن حمایت خواهد کرد. از نظر آمریکا، سناریوی تغییر رژیم ناممکن نیست. همان‌طور که جنگ ۱۲ روزه نشان داد، این سناریو در حال حاضر احتمال کمتری دارد، اما احتمال از دست دادن کنترل ایران در مناطق دور از مرکز بسیار بالاست. به همین دلیل، رئیس جمهور پزاشکیان اعلام کرده است که بسیاری از اختیارات خود را به استانداران واگذار کرده تا در صورت وقوع هرگونه اتفاق برای خودش، اختلالات در مدیریت به حداقل برسد.

با توجه به اینکه بوروکراسی امنیتی و دستگاه دولتی ایران سال‌هاست که برای مواجهه با مداخله و اشغال خارجی آماده شده است، باید تأکید کرد که هرگونه مداخله خارجی نتایج ساده‌ای به همراه نخواهد داشت. اما چنین مداخله‌ای ممکن است ایران را وارد دوره‌ای طولانی از بی‌ثباتی کند. هدف نهایی طرف‌های مداخله‌گر ممکن است محدود به تحریک این بی‌ثباتی باشد. مناطق شمال غربی ایران در این زمینه اهمیت فراوانی دارند. اسرائیل در حمله اول به‌ویژه شهرهای بزرگ این مناطق مانند تبریز و کرمانشاه را هدف قرار داد که جمعیت قابل توجهی از اقلیت‌های قومی در آنجا زندگی می‌کنند؛ این حملات علاوه بر هدف قرار دادن تاسیسات موشکی، اهداف دیگری نیز دنبال می‌کردند. هدف قرار دادن برخی تاسیسات و تجهیزات نظامی که تهدیدی برای اسرائیل محسوب نمی‌شوند، این احتمال را تقویت می‌کند. بنابراین ترکیه باید با قاطعیت تمام اقدامات لازم را انجام دهد تا از تکرار مشکلات مشابه آنچه در عراق و سوریه رخ داده، در ایران جلوگیری کند. نزدیکی این مناطق به قفقاز جنوبی، اهمیت استراتژیک مسئله و تعداد بازیگران علاقه‌مند به آن را افزایش می‌دهد. در نهایت، جنگ ۱۲ روزه که با حملات غافلگیرانه اسرائیل آغاز شد، درس‌های مهمی برای صنعت دفاعی

داشت. ایران دهه‌هاست که سرمایه‌گذاری زیادی در توسعه سیستم‌های متعارف و ترکیبی انجام داده و سالانه رزمایش «پیامبر اعظم» را با حضور صدها هزار سرباز برگزار می‌کند و مدعی به‌روزرسانی مستمر سیستم‌های تسلیحاتی است، اما این اقدامات نتوانست اسرائیل را متوقف کند. ضربات ایران به اسرائیل عمدتاً توسط موشک‌های مافوق صوتی بوده که تنها از طریق اشباع می‌توانستند موثر واقع شوند. استفاده گسترده اسرائیل از فناوری‌های مدرن با ظاهری غیرنظامی در حملات اخیر، نشان می‌دهد که مفاهیم اساسی صنعت دفاعی از جمله تهدید، بازدارندگی و سیستم‌های تسلیحاتی نیازمند بازنگری هستند. تغییرات مفهومی که پیش‌تر در میدان نبرد طی دهه‌ها و حتی قرن‌ها رخ می‌داد، اکنون در مدت زمان کوتاه‌تری اتفاق می‌افتند. علاوه بر ظهور حوزه‌های درگیری نوینی مانند فضا و سایبر، تغییرات مبتنی بر مقیاس که در انواع کوچک‌تر پهپادها مشاهده می‌شود، ممکن است ظرف سال‌ها یا حتی ماه‌ها رخ دهند. این امر به‌روزرسانی مداوم تدابیر مقابله‌ای را ضروری می‌سازد. از این رو، صنعت دفاعی باید هنگام تأمین نیازهای سنتی ترکیه، به خاطر داشته باشد که میدان جنگ آینده هم‌اکنون به واقعیتی تبدیل شده است. این تحولات و ابزارهای جدید، حتی اگر پیروزی نظامی مطلق به دست نیاورند، می‌توانند مانند مورد ایران سیستم دفاعی حریف را فلج کرده، بازدارندگی سنتی را از بین برده و به دستاورد یا زیان راهبردی منجر شوند.

یکی از چالش‌های اصلی صنعت دفاعی که به‌دلیل پیشرفت کمی و کیفی در سال‌های اخیر توجه کشورهای مختلف را جلب کرده، عملیات‌های جاسوسی مخرب است. نهادهای امنیتی و بخش خصوصی صنعت دفاعی ترکیه ممکن است تحت نظر دقیق‌تر بازیگران خارجی قرار گیرند و در معرض حملات مختلف قرار داشته باشند. بنابراین، آموزش‌های مقابله با جاسوسی برای کارکنان حساس باید تشدید شود، آگاهی افزایش یابد و سیستم‌های هشدار زودهنگام راه‌اندازی گردد. همان‌طور که در گزارش نیز نمونه‌هایی ذکر شده، کوچک‌ترین ضعف اطلاعاتی در بخش‌هایی حیاتی مانند صنعت دفاعی یا بوروکراسی امنیتی می‌تواند در شرایط درگیری، خسارات و ضربات ویرانگری به همراه داشته باشد.

ارزیابی گزارش «جنگ ۱۲ روزه و درس‌هایی برای ترکیه»

گزارش ۵۲ صفحه‌ای با عنوان «جنگ ۱۲ روزه و درس‌هایی برای ترکیه» که توسط آکادمی اطلاعات ملی وابسته به سازمان اطلاعات ملی ترکیه تهیه شده است، به دلیل اینکه توسط نهادی رسمی با نقش مرکزی در فرآیندهای طراحی و اجرای تصمیمات راهبردی ترکیه در حوزه روابط بین‌الملل نگارش یافته، سندی است که باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد. تهیه چنین گزارشی توسط آکادمی اطلاعات ملی، فراتر از یک مطالعه دانشگاهی صرف است و به معنای گشودن پنجره‌ای داخلی به واکنش‌ها و مکانیزم‌های راهبردی دولت ترکیه می‌باشد. این نوع اسناد به دلیل بازتاب دیدگاه رسمی دولت، چشم‌انداز امنیت ملی و اولویت‌های سیاست خارجی، معمولاً به عنوان مدارکی تعیین‌کننده در فرایندهای تصمیم‌گیری عمل می‌کنند. بنابراین، وجود این گزارش منبعی تحلیلی و پیش‌بینی عمیق فراهم می‌آورد که نشان می‌دهد ترکیه چگونه دینامیک‌های مقطعی و ساختاری عرصه بین‌الملل را می‌خواند، چگونه در برابر آن‌ها موضع می‌گیرد و استراتژی‌های آینده‌نگرانه خود را شکل می‌دهد. در این چارچوب، این گزارش تنها یک ارزیابی گذشته‌نگر نیست، بلکه چارچوب مرجعی حیاتی است که چشم‌انداز ژئوپلیتیکی ترکیه را بازتعریف کرده و امکان ایجاد پارادایم‌ها و راهبردهای جدید در راستای منافع ملی را فراهم می‌آورد. از این رو، این گزارش که توسط آکادمی اطلاعات ملی تهیه شده، داده‌ای مهم است که پایه معرفتی سیاست‌های خارجی و استراتژی‌های امنیتی ترکیه را بازتاب می‌دهد.

چارچوب رسمی و ادعایی این گزارش اساساً بر دو محور کلیدی شکل گرفته است: اول، تحلیل درگیری کوتاه ولی شدید نظامی میان ایران و اسرائیل عمدتاً در بستر پارامترهای فناورانه و نظامی؛ و دوم، فرمول‌بندی درس‌های راهبردی که از این تجربه جنگ برای ترکیه قابل استخراج است. اما وقتی ساختار کلان گزارش، انتخاب‌های روش‌شناختی و توزیع محتوا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، مشخص می‌شود ادعاهای پشت این دو محور نسبتاً ضعیف بوده و تحلیلی نابرابر و یک‌طرفه ارائه شده است. پیش از

هر چیز، به نظر می‌رسد هدف ارائه «داستانی» جامع و سیستماتیک از جنگ یا وجود ندارد یا به طور عملی محقق نشده است. پرسش‌های کلیدی که باید ساختار تحلیل را شکل دهند ـ مانند دلایل وقوع درگیری، اهداف راهبردی اولیه طرفین، ماهیت بستر دیپلماتیک و نتایج مورد انتظار سیاسی-نظامی ـ بی‌پاسخ مانده‌اند و روایت عمدتاً از منظر اسرائیلی شکل گرفته است.

در این زمینه، جزئیات فنی مانند نیروی هوایی اسرائیل، ظرفیت جنگ الکترونیک، روش‌های فلج کردن سامانه‌های فرماندهی و کنترل و از کار انداختن دفاع هوایی ایران با دقت و داده‌های مفصل تحلیل شده‌اند؛ اما چگونگی نفوذ سامانه‌های موشکی ایران در شبکه‌های دفاعی چندلایه اسرائیل، اهداف راهبردی مورد حمله، و مفاهیمی که ایران در جنگ الکترونیک و تاکتیک‌های نامتقارن دنبال کرده، تقریباً کاملاً نادیده گرفته شده‌اند. این رویکرد یک‌طرفه نه تنها نقص محتوایی بلکه ضعف اساسی در اعتبار معرفتی گزارش به حساب می‌آید، زیرا تحلیلی که توانمندی‌های تنها یک طرف را عمیقاً نشان دهد و طرف مقابل را در حوزه نظامی نادیده بگیرد، قطعاً بازنمایی جانبدارانه و ناقص از واقعیت است. افزون بر این، این جانبداری وقتی با فقدان مشاهدات و یافته‌های اصیل میدانی همراه شود، متن را از تحلیل حرفه‌ای اطلاعاتی به بازتولید آکادمیک یک دیدگاه سیاسی خاص بدل می‌کند.

عنوان‌های فرعی گزارش محل آشکارترین بروز این نابرابری هستند. برای مثال، زیر عنوان «حمله کینتیک» (جنبشی) تنها اقدامات عملیاتی اسرائیل تشریح شده و حتی یک پاراگراف تحلیلی درباره حملات موشکی و پهپادی ایران وجود ندارد. به طور مشابه، در بخش «توانمندی‌ها و ظرفیت‌های جنگ الکترونیک اسرائیل» سازمان‌هایی مانند واحد ۸۲۰۰ به تفصیل معرفی شده‌اند، در حالی که ظرفیت‌های معادل فناوری و جنگ الکترونیک ایران به طور نظام‌مند حذف شده‌اند. این دیده شدن گزینشی، ضمن القای این تصور به خواننده که طرف «معنادار» و «قوی» فقط اسرائیل است، ایران را به عنوان بازیگری فرعی یا کم‌اهمیت از نظر نظامی جلوه می‌دهد.

علاوه بر این، انتخاب محتوایی گزارش صرفاً به شیوه گزینش داده‌های نظامی-فنی محدود نیست، بلکه نقش هدایتگرانه‌ای در شکل‌دهی به ابعاد ادراکی و گفتمانی درگیری نیز دارد. در دوره‌ای که در افکار عمومی بین‌المللی اسرائیل به دلیل عملیات سخت و تلفات غیرنظامیان «کشنده» یا «دولت تروریستی» تلقی می‌شود، به نظر می‌رسد تلاش ویژه‌ای برای نادیده گرفتن تصویر ایران به عنوان بازیگری مقاوم و قهرمانانه صورت گرفته است. متن با برجسته کردن ضعف‌های نظامی و خسارات ایران در طول جنگ، گفتمان ضمنی برای بی‌اعتبارسازی موضع مستقل و الگوی مقاومت تهران ایجاد می‌کند.

به همین ترتیب، گزارش مذکور به‌طور کامل ناکامی اسرائیل در تحقق اهداف جنگی خود و تاب‌آوری راهبردی ایران را نادیده گرفته است. با وجود ضربه سنگین در روز نخست، ایران به سرعت سامانه‌های فرماندهی و تصمیم‌گیری خود را بازسازی کرد و همان روز حمله متقابل مؤثری انجام داد؛ این عملکرد نمونه‌ای برجسته از انعطاف عملیاتی و تاب‌آوری است که ریشه در تجربه طولانی حکمرانی و فرهنگ سیاسی ایرانی دارد. برخلاف سناریوی فروپاشی اجتماعی یا قیام داخلی که دشمن انتظار داشت، جامعه ایران با طیف گسترده‌ای از نیروها، از سکولار گرفته تا سنتی، حول محور اسلام و ملی‌گرایی و دفاع از دولت متحد شد. این واکنش، نه تنها نشان‌دهنده همبستگی اجتماعی بلکه تجلی عقل سیاسی تاریخی ملت ایران است؛ عقل سیاسی‌ای که از قرن‌ها تجربه تمدنی و سنت حکمرانی در مواجهه با تهدیدات خارجی تغذیه می‌شود و به شکل یک مقاومت فرهنگی و عملیاتی پویا نمود یافته است.

افزون بر این، در جریان این جنگ، به‌رغم وجود چند نقطه بحرانی محدود همچون تهران، عملاً فضای کلی کشور ایران از تأثیرات مستقیم جنگ به نسبت مصون مانده است؛ زندگی روزمره تا حد قابل توجهی جریان داشته، خدمات عمومی و دولتی به طور پیوسته ادامه یافته و مهم‌تر از همه، تأثیرات روانی جنگ بر جامعه ایران بسیار کم‌رنگ و محدود باقی مانده است. این در حالی است که جامعه اسرائیل، به طور کامل و مستقیم، تمامی تبعات و فشارهای ناشی از جنگ را تجربه کرده است؛ مردم به طور مستمر مجبور به پناه‌گیری در پناهگاه‌ها شده‌اند، موج گسترده‌ای از مهاجرت و ترک کشور به وجود آمده

و اقتصاد و روان عمومی دچار آسیب‌های جدی شده‌اند. با وجود این تفاوت فاحش و عمیق در تجربه‌های اجتماعی و انسانی طرفین، گزارش حاضر از پرداختن به این واقعیت‌های بنیادین خودداری کرده و بخش مهمی از روایت را عمداً یا سهواً نادیده گرفته است؛ امری که تحلیل را از انسجام و اعتبار لازم محروم ساخته و تصویری ناقص و جانبدارانه ارائه می‌دهد.

گزارش به طور قابل توجهی از تحلیل یکی از ابعاد اساسی و چندلایه درگیری غفلت کرده است؛ به این معنا که درگیری محدود به دو بازیگر اصلی، ایران و اسرائیل، نبوده، بلکه پشتوانه قابل توجهی از قدرت‌های غربی و متحدان منطقه‌ای در حمایت از اسرائیل حضور داشته‌اند. این کاستی در گزارش، تحلیل جامع و واقع‌بینانه از معادلات جنگ را مختل می‌سازد. علی‌رغم این ائتلاف گسترده، ایران با وجود ضعف‌ها و چالش‌های اولیه، توانسته است حفظ و تداوم ظرفیت‌های نظامی و سیاسی خود را به گونه‌ای موفقیت‌آمیز مدیریت کند و با حفظ حیثیت و آبروی راهبردی، روند درگیری را به پایان برساند. این موضوع در گزارش مذکور به صورت ناکافی مورد توجه قرار گرفته است.

در بخش استنتاجات مرتبط با ترکیه، نگرش امنیتی غرب‌محور به وضوح مشهود است. آمریکا و ناتو به عنوان «چتر امنیتی غیرقابل چشم‌پوشی» معرفی شده‌اند و عقب‌نشینی ایران در برنامه هسته‌ای برای کاهش تهدید علیه اسرائیل به عنوان «سناریوی کم‌ریسک‌ترین» توصیف شده است. این رویکرد ساختار پیچیده و چندلایه تهدیدات منطقه‌ای ترکیه را نادیده می‌گیرد. گزارش همزمان با پذیرش این که ترکیه ایران را تهدیدی بالقوه به اندازه اسرائیل و آمریکا می‌داند، راه حل را صرفاً در یکپارچه شدن با معماری امنیتی غرب جستجو می‌کند و بدین ترتیب چشم‌اندازی محدود، متناقض و تک‌بعدی از امنیت منطقه ارائه می‌دهد.

با این حال، برخی تدابیر پیشنهادی در گزارش با عقلانیت راهبردی همخوانی دارند؛ تقویت وحدت و همبستگی اجتماعی، اجتناب از همکاری با شرکت‌های نرم‌افزاری اسرائیلی، تحکیم اقتصاد ملی، ملی‌سازی صنایع دفاعی و تنوع‌بخشی به شبکه‌های تأمین از جمله این پیشنهادها هستند که پایه‌های عملیاتی دارند. اما مشروعیت

و قدرت اقناع این پیشنهادات بستگی مستقیم به استحکام روش‌شناختی و تعادل داده‌ای تحلیل زیرین آنها دارد. به عبارت دیگر، استنتاجات راهبردی مبتنی بر روایت جانبدارانه جنگ از ابتدا با مشکلات مشروعیت معرفتی و سیاسی مواجه‌اند.

در نهایت، گزارش «جنگ ۱۲ روزه و درس‌هایی برای ترکیه» با وجود اهمیت ساختاری و نقش کلیدی بالقوه در شکل‌دهی به سیاست‌های راهبردی، به دلیل تحلیل نابرابر و جانبدارانه خود، تصویر کاملی از واقعیت‌های جنگ ارائه نمی‌دهد. تمرکز یک‌جانبه بر توانمندی‌های نظامی اسرائیل و نادیده گرفتن ظرفیت‌ها و واکنش‌های ایران، همراه با فقدان بررسی ابعاد سیاسی و اجتماعی گسترده‌تر، اعتبار معرفتی، عمق تحلیلی و کارآمدی گزارش را تحت‌الشعاع قرار داده است. این رویکرد نه تنها فرصت بهره‌برداری از درس‌های جامع و متوازن را محدود می‌کند، بلکه می‌تواند موجب تقویت برداشت‌های امنیتی تقلیل‌گرایانه و غرب‌محور در پارادایم سیاست خارجی ترکیه شود.

Turkey Representation
Office of al_Mustafa
International University